نگاهی به: رویدادها و وضع اقشار و طبقات جامعه قبل و بعد از قیام

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

نگاهی به

رویدادها و وضع اقشار و طبقات جامعه قبل و بعد از قیام

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
منطقه کرمانشاه

رویدادها و وضع اقشار و طبقات.....
هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران: منطقه کرمانشاه
چاپ اول: به‌مناسبت اولین سالگرد قیام بهمن‌ماه ۱۳۵۷
بیستم بهمن ۱۳۵۸

فهرست

عنوان	صفحه
مقدمه	۵
وضعیت اقتصادی-سیاسی ایران در سالهای ۴۲-۳۹	۹
وضعیت دهقانان و روستاها در نتیجه رفرم	۱۳
وضعیت کارگران در دوران دیکتاتوری سالهای ۴۲ به بعد	۱۷
خرده‌بورژوازی در سالهای پس از ۴۱ و	۲۶
بقایای بورژوازی ملی پس از سال ۴۲	۳۴
سازمانهای سیاسی و انقلابی پرولتاریا	۳۶
قیام خونین و پرشکوه ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷	۳۸
وضعیت کارگران پس از قیام ۵۷	۵۰
هیئت حاکمه جدید	۵۵
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پس از قیام بهمن ۵۷	۶۸
نیروهای سیاسی	۷۰

مقدمه:

یک سال از قیام خونین و پرشکوه بهمن ماه ۱۳۵۷ می‌گذرد. در این مدت طبقات و اقشاری که بظاهر یکپارچه و یکدست در تظاهرات و مبارزات شرکت می‌نمودند، روز بروز بیشتر به «اصل» خود باز می‌گردند. طبقات متخاصم (که وجودشان ذاتی هر جامعه طبقاتی است) در روند مبارزه طبقاتی بطور چاره ناپذیری خواستهای اصلی و اساسی خود را بصورت مشخص‌تری مطرح می‌کنند. از همین تخاصمات روزانه، اهداف مشخص ولی بیان نشده‌ی طبقات و اقشاری که بطور یکپارچه به مبارزه با رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم شاه جنایتکار برخاسته بودند، آشکار میشود.

ما معتقدیم کارگرانی که فریاد می‌زدند «مرگ بر شاه»، «بعد از شاه نوبت آمریکاست»، هدف مشخصی را دنبال می‌نمودند که از شدت فشار و ستم وارد بر آنها ناشی می‌گردید. هدف آنان عبارت از رهائی از ستم، زجر، گرسنگی، فقر و بیکاری و.... بود. آنها در شعار «مرگ بر شاه» تمام خواست‌های طبقه‌ی خود را متجلی می‌دیدند. آن دهقانانی هم که همین شعار را دوش بدوش کارگران و

سایر زحمتکشان فریاد می‌زدند، هدف خاص طبقاتی خودرا دنبال می‌نمودند. یعنی نجات ورهائی خود را از چنگال بهره وام‌های کمرشکن بانك‌های تعاون روستائی و کشاورزی و.....، همچنین رهائی ازستم بوروکراسی فاسدی که‌جای ارباب قدیم راگرفته بود، ونیز رهائی از شریقایای مالکین را درشعار «مرگ برشاه» می‌دیدند. بهمین ترتیب آن دانش‌آموز، دانشجو، کسبه بازار، روحانی و.... نیز که همین‌شعارها را می‌دادند، اهداف خاص قشر وطبقه خود را تعقیب می‌نمودند. اکنون این‌اهداف روزبروزمشخص‌تر می‌شوند.

هنوز چند هفته‌ای ازقیام پرشکوه ۲۲ بهمن نگذشته بود، که ابتدا درهیئت‌حاکمه اختلافاتی بروز نمود. آیت‌الله خمینی ازبازرگان ودولت وی انتقاد نمود، ونخست‌وزیر منتخب امام دریك نطق رادیو وتلویزیونی بطور ملایم به‌آیت‌الله خمینی پاسخ داده واز ایشان گله نمود. بزودی معلوم شد که‌آنها که می‌گفتند «حکومت اسلامی» جناحهای مختلف با اهداف متفاوتی راتشکیل می‌دهند. درهمان ایام و تا اواخر اسفند، کشمکش حتی برسر نام «جمهوری» نشان‌دهندهٔ منافع طبقاتی می‌باشد. آنکه می‌گفت: «جمهوری‌دموکراتیك اسلامی» هدف اقتصادی مشخصی را تعقیب می‌نمود، که با خواست جناح دیگر که‌می‌گفت: «فقط جمهوری اسلامی، نه یك‌کلمه کم ونه یك‌کلمه زیاد» متفاوت است. تمایزات درآن ایام فقط برای عده معدودی ازافراد جامعه آشکار بود. توده‌ی مردم‌که خواست‌های مخصوص خود را تعقیب

می‌نمودند ازجنجال برسر نام حکومت خشمگین و عصبانی بودند وگمان می‌کردند بحث برسر نام، موضوع ساده و بی‌اهمیتی است. اما اکنون دیگر پرده‌ها به‌تدریج ازجلوی چشمان توده‌ها کنار می‌رود. کارگران و برزگران و سایر زحمت‌کشان آرام‌آرام درك می‌کنند که «وحدت کلمه» نتوانست ونمی‌تواند «وحدت هدف» باشد. در روندمبارزه بین‌طبقات متخاصم، هر موضوع ومفهومی آرام‌آرام رنگ طبقاتی مشخص خودرا باز می‌یابد. لذا طبقات مختلف و نمایندگان سیاسی آنها خواستهای خودرا مطرح نموده و درنتیجه طبقات متخاصم رودر روی یکدیگر قرارمی‌گیرند.

این‌چنین است که تاریخ جوامع انسانی شکل‌می‌گیرد. و باردیگر این‌حقیقت علمی ثابت می‌شود که: «انسانها خود تاریخ خود را می‌سازند ــ ولی نه‌باداشتن یك اراده دسته جمعی، ونه مطابق بایك برنامه‌جمعی، وحتی نه‌دریك جامعه که‌بروشنی تعیین‌وتعریف شده‌باشد، خواستها وآرزوهاشان درتلاقی متقابل قرار دارند».*

این‌نظریه علمی درباره تاریخ درمقابل نظریه طبقات دارا وثروتمند قرار می‌گیرد. آنها مدعی‌اند که تاریخ را پادشاهان، حکمرانان، قهرمانان، شخصیتهای سیاسی و مذهبی هردوره می‌سازند. طبق این نظریه (که‌بوسیله‌آن طبقات استثمارگر، بهره‌کشی انسان از انسان راتوجیه می‌کنند) تمام فضائل برای پیشرفت سریع تمدن به‌ذهن، به‌تکامل وفعالیت مغز نسبت داده می‌شوند. ازطرفی انسان هائی نیز که‌عادت دارند اعمال خود راناشی از افکارشان

بدانند و نه نیازهایشان (که بهرحال درذهن منعکس‌شده و توسط آن درك می‌شود)، این نظریه طبقات دارا را باور می‌کنند. ولی این اعتقاد و باور در برخورد با واقعیت‌های روزمره (بخصوص برای طبقات زحمتکش وتحت استثمار جامعه) زایل شده وجای آنرا حقایق برخاسته از نیازهای زنده اجتماعی واقتصادی می‌گیرد.

* * *

برای‌آنکه بتوانیم تصویری از واقعیت‌رویدادهای‌اخیر ایران ارائه دهیم، باختصار وضعیت طبقات‌واقشارمختلف میهنمان ومبارزات طبقاتی آنها را دراین دوران بررسی می‌کنیم.

۱ــ اوضاع اقتصادی ــ سیاسی ایران درسالهای ۴۲ــ۱۳۳۹

حدود سال ۱۳۳۹ بحرانی اقتصادی ایران را فرا گرفت. این بحران از یکسو نتیجه تضادهای درونی جامعهٔ ما و ازسوی دیگر نتیجه تضاد دو امپریالیزم آمریکا و انگلستان برای تجدید تقسیم منابع ایران جهت اهداف غارتگرانشان بود. ازآنجاکه میهن ما تحت نفوذامپریالیستها بخصوص امپریالیسم انگلیس بود، خلق ما امپریالیسم را عامل عمده وضعیت موجود دانسته و عمیقاً باآن درتضاد بود. اما مناسبات تولیدی حاکم درایران قبل از ۱۳۳۹ بگونه‌ای بود که مانع غارت وبهره‌کشی بیشتر امپریالیزم آمریکا ازایران می‌گردید.

ازسوی دیگر بقایای بورژوازی ملی، اقشار بالایی خورده بورژوازی وگروهی از فئودالها که‌توانسته بودند، درسالهای ۳۹ــ۱۳۳۲ از انباشت سرمایه متوسطی برخوردار شوند[1]، روابط سیاسی ــ اقتصادی حاکم برجامعه تحت سلطه را مانعی درسر راه رشد خود می‌دیدند. لذا خواهان تغییر وضعیت سیاسی ومناسبات تولیدی موجود بودند.

توده‌های دهقان و کارگر که در وضعیت معیشتی سختی بسر می‌بردند و دیگر جان به‌لبشان رسیده بود، هم خواهان تغییراتی در وضعیت خود بودند.

کسبه جزء و پیشه‌وران تحت فشار سیستم کنترل بوروکراسی که برای تأمین و حفظ منافع امپریالیستها و عوامل وابسته به‌آنها ایجاد شده بود، از یکسو و فشارخانها، فئودالها و عوامل آنها بخصوص در شهرهای کوچک و قصبات از سوی دیگر، قرار داشتند، در نتیجه خواهان رفع ستم و فشار و طالب آزادیهائی برای کسب سود بیشتر بودند.

دیکتاتوری سالهای ۳۹ـ۱۳۳۲ عمدتاً نماینده سیاسی زمین‌داران بزرگ ایران و امپریالیزم کهنه‌کار انگلستان و تاحدود زیادی امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا محسوب شد[۲] و منافع آنان راحفظ می‌نمود. امپریالیزم انگلستان خواهان تغییر مناسبات حاکم درایران نبود زیرا که این مناسبات بهمان شکل می‌توانست منافع غارتگرانه انگلستان ازمنابع زیرزمینی ما را تأمین نماید. لذا امپریالیسم انگلستان با مناسبات حاکم مخالفتی نداشته وازآن حمایت می‌نمود.

تحت حاکمیت سیاسی جناح‌های فوق، فعالیت سیاسی آزاد برای روشنفکران و دانشجویان وجود نداشت. از پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا نیز خبری نبود.

دراین شرایط تمام نیروهای مترقی ومبارز باحاکمیت موجود در افتادند. امپریالیزم قدرتمند ومهاجم آمریکا که طالب سهم بیشتری از منابع ایران است، برنامه‌های عظیم‌تری برای غارت ثروتهای ایران دارد. امپریالیزم

غارتگر آمریکا اهداف نهانی غارتگرانه‌ی خود را آشکارا اعلام نمی‌کند. و باشیوه فریبنده‌ای دست به‌یورش به‌پایگاه قدرت امپریالیزم انگلستان می‌زند وشاه راتحت فشار شدیدی قرار می‌دهد تا باتغییراتی در مناسبات تولید بوسیلهٔ انجام اصلاحات ارضی راه سودبری بیشتر امپریالیستهای آمریکائی را هموار سازد.

فئودالها که ازهجوم بورژوازی ملی ایران وتوده‌های کارگران ودهقانان وخرده بورژوازی شهری بقدرت سیاسی‌شان در سال‌های ۳۲ـ۱۳۲۰ تجارب تلخی کسب نموده بودند، باهر تغییری که به‌موضع سیاسی ـ اقتصادی آنها ضربه واردکند، شدیداً مخالفت می‌نمودند[۳]. اما نیازهای اقتصادی جامعه بالاتر و شدیدتر از اهداف محدود اقتصادی آنان وقدرت سیاسی‌شان عمل می‌نماید. لذا بهر طریقی باید راهی برای تحقق آنها (نیازهای اقتصادی جامعه) باز شود. همه‌مجبور به‌پذیرش تغییرات هستند، امانه بایك ارادهٔ دستجمعی و نه بایك خواست معین، هرطبقه وقشری‌خواهان تغییراتی درجهت خواستهای‌خود می‌باشد.

تخاصمات خلق وضد خلق در سال‌های ۴۲ـ۱۳۳۹در حقیقت بیانگر این موقعیت است که بالائی‌ها دیگر نمی‌توانستند بشیوه‌ی سابق به‌استثمار ادامه دهندوطبقات پائین‌هم دیگر نمی‌خواستند به‌طریق سابق به‌زندگی خود ادامه دهند.

رژیم خواهان تغییرات محدودی است، اما طرح و اجرای این اصلاحات مختصر، توده‌ها را قانع نمی‌کند.

توده‌ها خواهان تغییرات اساسی و بنیادی هستند، اما نمی‌دانند چگونه مطرح کنند. از پیشاهنگان واقعی خلق و ازجمله پرولتاریا خبری نیست، تا خواستهای توده‌ها را تدوین ومبارزات آنها را رهبری‌کند. معذالك توده‌ها دست به‌مبارزه می‌زنندورهبری مبارزه به‌دست‌روحانیت‌می‌افتد. بقایای بورژوازی ملی هم درمبارزات شرکت می‌کند، اما باطرح شعار رفرمیستی «اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری شاه خیر». دراین دوران بخاطر نبودن سازمان یا حزب سیاسی انقلابی‌شعار «زمین ازآن کسی است‌که‌روی آن‌کار می‌کند» مطرح نشد.

مبارزات توده‌های نامتشکل روزبروز شدیدتر شده‌تا به‌قیام‌خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ منجرمی‌شود. درنتیجه‌بیش از ده‌هزار شهید بجای گذاشته وبار دیگر جنبش رهائی‌بخش خلق شکست می‌خورد. اما بالاخره «بالائیها» روش حکومت خود را عوض نمودند و باتغییرات اقتصادی که‌در کلیهٔ سطوح ایران مشهوداست، درنحوهٔزندگی «پائینی‌ها» نیز تغییراتی بوجود آمد.

دراثر این تغییرات قشری از جامعه که بتدریج‌شکل می‌گرفت، یعنی بورژوازی انحصاری برحاکمیت سیاسی مسلط شد. این بخش سرمایه انحصاری می‌توانست‌منافع غارتگرانه وضد انسانی امپریالیسم خونخوار آمریکا را بهتر تأمین کند. پس ازاین تغییرات، شاه خود به‌یك بورژوا تبدیل شده ورژیم دیکتاتوری فردی وی که درجهت تأمین وحفظ سلطهٔ غارتگرانهٔ امپریالیسم آمریکا بود، به سرعت تحکیم گردید.

۲ـ وضعیت دهقانان و روستاها در نتیجه رفرم ۱۳۴۱ و قبل از قیام بهمن ۱۳۵۷

درنتیجه‌اصلاحات‌ارضی درایران، بسیاری ازدهقانان کم‌زمین، خوش‌نشینان و کارگران روستائی مشاغل خودرا از دست دادند. اگر در دوران فئودالی، این اقشار روستائی باکارهای نامنظم برای مالکان وخرده مالکان زندگی‌سخت وبخورونمیری را می‌گذراندند، بخاطر شرایطی که قبل‌از اصلاحات ارضی ایجاد شده بود وبا انجام اصلاحات‌ارضی، دیگر ازهمان زندگی بخور ونمیر هم در روستا محروم گردیدند. اقامت در ده دیگر عبث‌و بیهوده‌بود. لذا بتدریج دهات راترك وبرای اشتغال روانه شهرهای دور و نزدیك شده وعملا به «ارتش‌کار» پیوستند.

دهقانان باقیماندی در روستا، که اکثراً از دهقانان صاحب‌نسق سابق بودند[۴]، صاحب قطعه‌زمینی شدند. اینان بهمراه خرده مالکان سابق، بافریب دریافت وام کم‌بهره‌از بانکها، در حقیقت از زیر یوغ استثمارمالکین خارج شده وبچنگال بیرحم بانکها گرفتار شدند. علاوه برآن روابط

فئودالی ازاکثر روستاها رخت بربست وباوجود عدم تقسیم زمین‌های بزرگ به بهانهٔ کشت مکانیزه، روابط سرمایه‌داری جایگزین آن شد. معذالك در بعضی از نقاط روابط ارباب رعیتی کم‌وبیش به‌حیات خود ادامه داد.

دولت با ایجاد شرکت‌های سهامی زراعی وسازمان‌های وابسته، رگ وریشه دستگاه اداری و روابط سرمایه‌داری (کارمزدوری) را در روستاها گسترش داد. بجای کدخدا وریش سفیدان محل، خانه‌های انصاف ـ بجای نزول‌خواران، بانکها ـ بجای سلف‌خرها، فروشگاهها و شرکت‌های تعاونی ـ بجای فئودالها ومباشرین آنها، مدیران ومسئولین ادارات دولتی وشرکتهای سهامی زراعی، وبجای ملای‌ده، سپاهیان دانش و... قرار می‌گیرند.

ظاهراً بعضی ازاین تغییرات بایستی اوضاع دهقانان را بهبود دبخشد. درحالیکه اجباراً تغییرات اصلاحی محدودی در دهات انجام گرفت اما خانه‌خرابی، استثمار جدید ورسوخ فرهنگ منحط تازه، بجای جور و ستم‌های چندگانهٔ فئودالی و فرهنگ ارتجاعی فئودالیسم، آن امیدهائی راکه روستائیان از اصلاحات ارضی داشتند، برآورده ننمود. درعوض روستائیان، بهره‌کشی و ظلم‌وستم شدید سرمایه‌داری وامپریالیسم و دیکتاتوری فاشیستی را عریان‌تر درك نمودند.

سیستم سرمایه‌داری وابسته باتمام مظاهر پلید خودبه استثمار ومسخ روستائیان ودهقانان مشغول بود. رواج فرهنگ منحط همراه بافشارهای پلیسی شدید، توأم با

بهره‌کشی‌های چندگانه اقتصادی بانکها، تجار بزرگ، کمپانیهای فروش آلات وابزار کشاورزی وسایر وسایل زندگی جدید، ظلم وجور شرکت‌های تعاون روستائی، محرومیت از امکانات زندگی ورفاه درشهر و.... دهقانان را شدیداً زیر منگنهای فشار خرد می‌نمود.

اگر در دوران گذشته، این فئودال بودکه دهقان را از نظر اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی وغیره تحت فشار می‌گذاشت، در دوران پس ازاصلاحات ارضی، گروه‌ها و افراد مختلفی بطرق گوناگون همان فشارها را بر اووارد می‌کردند. رژیم شاه ادعا می‌نمود با انجام اصلاحات ارضی، ظلم وستم خانها و اربابها ازبین رفته است. اما پس از اصلاحات ارتجاعی شاه، مأمورین رنگ‌وارنگ بوروکراسی سرمایه‌داری منحط وابسته به‌امپریالیسم، مظالم شدیدی بر روستائیان وارد می‌نمودند. پشتیبانان این مظالم نیروهای سرکوبگر رژیم (ژاندارمری، ارتش، ساواك و...) بودند. روستائیان که دادشان بهیچ کجا نمی‌رسید، گاه از سرخشم این‌قبیل جنایتکاران را شخصاً مجازات می‌نمودند. در ایام قیام، دهقانان دربسیاری ازنقاط بخصوص در روستاهای نزدیك به‌شهر، برای ازبین بردن این مظالم، برای‌خلاصی از استثمار بانکها، برای نجات از ستم کارمندان‌شرکتهای سهامی زراعی وشرکتهای تعاونی ارتجاعی، ژاندارمری و ساواك، برای رهایی از مظالم کمپانیهای فروش ابزارو آلات کشاورزی، که همه ازمظاهر سرمایه‌داری وابسته هستند، به‌قیام‌کنندگان‌پیوستند. در راهپیمائی‌های‌بزرگ

بخصوص در روزهای تاسوعا و عاشورا در شهرها با پرچم و پلاکارد مخصوص ده خود حاضر می‌شدند و همراه با توده‌های میلیونی بپاخاسته ایران فریاد می‌زدند: «مرگ بر شاه»، «مرگ بر آمریکا».

دهقانان فکر می‌کردند، با رفتن شاه ظلم و ستم‌های موجود از بین خواهد رفت. فکر می‌کردند و مایل بودند که وامهای کمرشکن بانکها از بین برود... دهقانان خواهان تغییر وضعیت زندگی خود و بهبود آن بودند. آنها انتظار داشتند زمین‌های بزرگ و شرکت‌های زراعی بین روستائیان تقسیم شوند. و اصولا زمین به آن کسانی تعلق گیرد که روی آن کار می‌کنند. انتظارات و خواستهای بیان نشده دهقانان در قیام آن بود که برشمردیم. صحبتهائی که با دهقانان نموده‌ایم، آهنهای نومیدانه‌ای که در گفتگو با دهقانان شاهد آنیم، هر آنچه را که بیان نمودیم، اثبات می‌کند. دهقانان نمی‌دانستند که باید بگویند: وامهای بانکها لغو باید گردد. دهقانان نمی‌دانستند که باید بگویند: بذر، کود، ابزار و آلات کشاورزی با قیمت مناسب با اقساط بدون بهره باید به دهقانان واگذار شود. دهقانان نمی‌دانستند که باید بگویند «زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند.» بعضی از دهقانان می‌گویند: حتی وقتی این مطالب را مطرح می‌نمودیم، پاسخ می‌شنیدیم: با رفتن شاه همه‌چیز روبراه می‌شود، بگذارید اول شاه را بیرون کنیم، حکومت بعدی همهٔ ظلمها را از بین خواهد برد. و ما هم می‌پذیرفتیم.

۳ـ وضعیت کارگران در دوران دیکتاتوری سالهای ۱۳۴۲ ببعد وقبل از قیام بهمن ۱۳۵۷

پس از اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱، در چهره جامعه در رابطه با وضعیت کارگران کارگاهها و کارخانه‌ها و سایر اقشار کارگران تغییرات مهمی روی داد. این تغییرات چهرهٔ ده و شهر را بکلی دگرگون و بر وسعت شهرها افزود. مهاجرت از روستا به‌شهر بسیار شدید و باعث آوارگی و بیخانمانی روستائیان از یکسو و تشدید فقر و فساد و تباهی اخلاق از سوی دیگر گردید.

دهقانان خوش‌نشین، کم‌زمین و دهقان‌زادگان جوانیکه بخاطر گسترش کار روزمزدی در مزارع و گسترش مکانیزاسیون که در نتیجهٔ آن شیوهٔ تولید فئودالی به‌وجه تولید سرمایه‌داری تبدیل شده بود و دیگر قادر به پیداکردن کاری در روستا نبودند، به‌سوی شهرها سرازیر شدند. این روستائیان محرومیت کشیده وکم توقع درشهرها حاضر بودند با اندك دستمزدی (که همواره نسبت به‌میزان درآمد نامشخص آنها در روستا چشمگیر بود) به‌سخترین کارها بپردازند.

کارهای ساختمانی وجاده‌سازی بیشترین نسبت این اقشار روستائی راجذب نموده بطوریکه تعداد رسمی این کارگران از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، از ۵۲۰ هزار به‌نزدیك یك‌میلیون‌نفر رسید. به‌این تعداد بایستی کارگرانی راکه درکارهای ساختمانی کوچك (که عموماً جزو آمار محسوب نمی‌شوند) اشتغال داشته وهمچنین دانش‌آموزان روستائی راکه اغلب درطول زمستان درشهرهای کوچك و بزرگ نزدیك روستاهایشان درس‌می‌خوانند ودرتعطیلات‌تابستان برای انجام‌کار وکسب درآمد، راهی هرنقطه از ایران می‌شوند، افزود. مبلغین و آمارگران بورژوازی معمولا علاقمند هستند از بحساب آوردن این‌گروه ازکارگران‌چشم پوشی‌کنند تا درقبال آنها مسئولیتهائی چون بیمه، درمان، تأمین‌مسکن و.... نداشته باشند این‌گروه از محصل‌ـ کارگران که درایام تابستان درتمام بخشهای صنعتی و غیر صنعتی مشاهده می‌شوند، تحت‌استثمار شدیدی‌قراردارند. ومعمولا از دستمزد نازلی برخوردارند این امر هنوز هم باشدت بیشتری بچشم می‌خورد.

علاوه برحذف کارگران «سپاه‌کار» (روستائیان‌آواره شده) به‌کارهای ساختمانی، تعداد کمتری از آنان جذب کارخانه‌ها ومعادن وشرکت نفت می‌شدند. باین گروه از کارگران درکارخانه‌ها نیز سخترین مشاغل که احتیاج به تخصص نداشته وبه‌سواد ومعلومات کمتری‌نیز نیازدارند، واگذار می‌گردید[۶]. بعلاوه کارگران روستائی جذب‌کارگاه های کوچك جدید نیزمی‌شوند. صاحبان این‌قبیل کارگاه‌ها

معمولا بطریقی باآن روستاها قرابتی دارند. دراین کارگاه‌ها نیز به‌کارگران جوان روستائی‌مزد بسیار نازلی پرداخته می‌شود. درکارگاههای تعمیراتومبیل به‌کارگران جدید روستائی که‌اغلب جوان هم هستند، کارهای بی‌ـ اهمیت وشاقی واگذار می‌کنند. بطوریکه یك کارگر پس از دو الی‌سه‌سال کار دریك‌کارگاه تعمیر گلگیر، هنوزقادر به‌مثلا جوشکاری نیست.

دراینجا لازم است به‌گسترش و رشد کارخانه‌های مونتاژ درایران بپردازیم. امپریالیستها علاوه بر غارت ثروتهای زیرزمینی ممالك تحت سلطه به‌ایجاد کارخانه‌های مونتاژ دراکثرکشورهای‌فوق‌الذکر (مانندایران، تانزانیا، کره جنوبی، کشورهای آمریکای لاتین وبعضی کشورهای افریقائی وآسیائی دیگر چون ویتنام وکامبوج، تونس، اتیوپی و...) پرداختند، تا بدین‌طریق تقسیم کارجهانی را هرچه بیشتر عملی‌سازند. درکارخانه‌های مونتاژقسمتی ازکار تولید راکه‌عبارتست از تکمیل موادنیم‌ساخته وسوار نمودن مواد ساخته شده درخارج‌ومواد نیم‌ساخته تکمیل شده در داخل‌کشور، انجام می‌دهند. بطوریکه باقطع وابستگی یاقطع صدور مواد اولیه، کارخانه‌های نامبرده روبتعطیل می‌گذارند. بهرحال تعداد کارگران این کارخانه‌ها درسال ۵۲ـ۱۳۵۱ در صنعت نساجی حدود ۶۲۰۰۰ نفر و در صنعت اتومبیل حدود ۸۳۰۰ نفر و درکفش‌ماشینی کمتر از ۶۰۰۰ نفر می‌باشند. مزد این‌کارگران بسختی کفاف خرج زندگیشان را می‌دهد ودرعین حالیکه قانون‌کار، زمان

کار درهفته را ۴۸ ساعت تعیین می‌کند، اما معمولا بیشتر ازاین مدت بوده وگاه ۱۲ـ۱۰ ساعت در روز می‌رسد.

کارگران صنعت نفت قسمت مهمی ازکارگران متشکل ایران را تشکیل می‌دهند. تعداد کارگران این رشته از صنعت، درسالهای ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۵ به‌ترتیب برابر با: ۲۵۰۰۰، ۲۶۰۰۰، ۴۰۰۰۰ و ۵۵۰۰۰ نفر بوده که شامل کارکنان نیز می‌شوند.

* * *

وضع زندگی کارگران سخت وبسیار دشوار است. دراین مورد وضع زندگی کارگرانی که ازروستا بشهر مهاجرت نموده‌اند، بمراتب وخیم‌تر از روستا است. اغلب ۵ـ۶ نفر دریك اطاق می‌خوابند. غذای ناکافی نصیبشان می‌شود. اطاق اجاره‌ای آنها گاه درحیاطی قرار دارد که بین ۲۰ـ۱۰ اطاق درآن اجاره داده می‌شود. اطاق هم آشپزخانه است، هم استراحتگاه وهم.... اغلب مجبورند در زیر زمین‌های نمور، تاریك و سرد زندگی کنند تا اجاره کمتری پرداخته وسهمی از مزد ناچیزشان را بعنوان کمك خرج پدر ومادر به‌روستا بفرستند.

درشهرها، سر راه کارگران جوان انواع و اقسام تفریحات ناسالم وفاسد که‌زائیده فرهنگ تحت سلطهٔ سرمایه‌داری قرار دارد. کارگری که‌پس از فراغت از «زندان‌کار» باید به‌مسکنی برود که‌بسختی جای نشستن‌در آن وجود دارد، برای رهائی چند ساعته ازآن زندگی، خیلی راحت وساده بانواع تفریحات ناسالم، خشن، غیر

مفرح وزشت تن درمی‌دهد. بیشترین تفریح کارگران دیدن فیلم‌های منحط و.... .

چنان کارگران را ازفراگرفتن وآموختن دورنگاه می‌دارند، که انگار کودك‌را ازسلاحی قتاله وخطرناك... و واقعاً هم آگاهی کارگران سلاحی خطرناك‌برعلیه‌سرمایه‌داران جنایتکار و امپریالیسم غارتگر می‌باشد. کارگران ثابت نموده‌اند که بمحض‌آگاهی درست از وضعیت‌طبقاتی خود، دیگر حاضر نیستند بسادگی مورد بهره‌کشی قرار گیرند.

کارگرانی که‌جان می‌کنند و ازحداقل زندگی، آنهم بسختی برخوردارند، برای بهبود شرایط زندگی خود دست به‌مبارزه با استثمارگران می‌زنند. ماازسال ۴۳ ببعد شاهد مبارزات پراکنده وگاه جمعی کارگران باسرمایه‌داران ودیکتاتوری شاه خائن هستیم. کارگران کارخانه‌ها بیشترین‌مبارزات را انجام‌می‌دهند. این مبارزات‌ازتخریب محصول وابزار کارخانه که‌بطور فردی ومخفی انجام می‌گیرد[۷]، تا اعتصابات ده‌ها کارخانه درنقاط مختلف‌متغییر است. مثلا کارگران کارخانه کفش‌ملی در سال ۱۳۵۲ اقدام به‌یك اعتصاب طولانی می‌نمایند. درهمین سال با اعتصاب کارگران‌پالایشگاه آبادان مواجه‌می‌شویم. اعتصاب چوب‌بری‌های‌شمال (گیلان، بخصوص لاهیجان واطراف‌آن) از اعتصابات معروف هستند. اعتصاب رانندگان تاکسی برای کاهش بهای بنزین واعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و.... .

درسال ۱۳۵۵ در روزهای ۹ تا ۱۴ اردیبهشت بیش‌از ۲۰ کارخانه‌درتهران، تبریز واهواز برای‌بزرگداشت‌روز کارگر (اول ماه‌مه) دست به‌تظاهرات‌سیاسی برعلیه رژیم شاه واربابان امپریالیستش‌زده واقدام‌به‌اعتصاباتی نمودند.

دراین اعتصابات، کارگران متحصن دربعضی از کارخانه‌هاها بوسیلهٔ مأمورین امنیتی و سرکوبگر رژیم محاصره شدند واز رساندن آذوقه بکارگران جلوگیری می‌نمودند، ولی تودهٔ مردم زحمتکش اطراف کارخانه‌ها، دانشجویان‌هوادار طبقه کارگر وانقلابیون‌به‌کارگران تحت محاصره مرتب غذا می‌رساندند. رژیم مزدور وابسته به امپریالیسم، این‌اعتصابات‌وتحصنهارابزورسرنیزه‌و تهاجم نظامی‌درهم‌شکست. کارگران‌زن‌دوشادوش‌مردان‌دلاورانه‌در اعتصاب شرکت نمودند وشرکت آنان روحیهٔ کارگران‌را بیش ازبیش بالا برد. مثلا در کارخانهٔ بافکار، کارگران کارخانه را به‌مدت ۱۱ روزدراشغال خودداشتند. کارگران کارخانه باشکمی تقریباً گرسنه و بادست‌خالی در مقابل تهاجمات و زورگوئیهای رژیم دلاورانه مقاومت نمودند.

این اعتصابات ومبارزات تحت کنترل پلیسی شدید در کارخانه‌ها انجام می‌گرفت وکارگران از مقابله بااسلحه هم باکی نداشتند. مبارزه کارگران کارخانهٔ جهان‌چیت نمونهٔ این‌نوع مبارزهٔ کارگران است. درسال ۱۳۵۰ کارگران کارخانهٔ جهان‌چیت‌دست به‌یک‌راهپیمائی‌می‌زنند، ودرجریان مقابله با مأمورین ژاندارمری درپاسگاه کاروانسراسنگی ده‌ها کارگر مجروح وشهید می‌شوند.

درهمین‌کرمانشاه‌کارگران‌چاپخانه‌ها بخاطرزورگوئی و اجحاف صاحبان چاپخانه‌ها باآنها مبارزه می‌کنند. تا به‌آن‌حدکه‌سازمان‌امنیت‌که (میتوان‌گفت‌بخشی‌ازسیاوموساد بود) چندنفر از کارگران را احضار وآنها را تهدیدمی‌کند وسپس یک یادونفر از آنها را اخراج ومانع استخدام‌آنها درهر چاپخانهٔ دیگری می‌شوند.

از سال ۱۳۵۵ ببعد مبارزات کارگران اوج بیشتری می‌گیرد. کارگران هم درکارخانه‌ها وهم درمحلات کارگرنشین که معمولا خارج ازمحدوده ودرحاشیهٔ شهرها قرار دارند علیه قوانین ضدکارگری رژیم شاه به‌مبارزه ادامه می‌دهند.

دربسیاری از مبارزات، کارگران خواهان تغییرات اساسی درقوانین ضد کارگری وتضمین اجرای قانون‌کاراز طرف دولت هستند. بعضی ازمبارزات اقتصادی کارگران دراثر مداخلهٔ مأمورین دولت تبدیل به‌مبارزهٔ سیاسی با رژیم سرمایه‌داری وابسته به‌امپریالیسم که شاه در رأس آن‌قرار داشت می‌گردید. کارگران درطول اعتصابات و تظاهرات خود ازهجوم مأمورین سرکوبگر درامان نبودند. مثلا دراعتصاب کارخانهٔ کفش‌ملی حدود ۳۰۰ کارگر به سازمان امنیت برده می‌شوند که‌اکثراً بجز ۳۰ نفر آزاد و بسرکار خود برمی‌گردند.

کارگران تمام بدبختی ومصیبت خودرا ازچشم شاه می‌دیدند. بجز عده‌ای ازکارگران ناآگاه که‌فکر می‌نمودند شاه خوب‌است ومی‌خواهد وضعشان بهترشود، امااطرافیان

وی نمی‌گذارند. این توهم درخلال مبارزات سالهای ۵۷ـ ۵۵ فرو ریخت. کارگران آگاه‌مبارزهٔ‌خود رادرجهت نابودی رژیم شاه وخودشاه، همگام باجنبش توده‌ای که‌تقریباً از آبان ۵۶ همزمان با یورش دانشجویان ومردم به بانکها[۸] در اکثر نقاط تهران شروع شد، گسترش دادند.

اعتصاب کارگران دخانیات در ۱۷ بهمن ۵۶ ضربتی برپیکر رژیم‌بود. این‌اعتصاب‌همچون موج‌به‌بقیه‌کارخانه‌ها منتقل گردید. درشهریور ۵۷، اعتصابات کارگران به‌اوج خود رسید. رژیم منفور دیگر قادر به‌مخفی نگاه داشتن اعتصابات کارگران نبود. از شهریور ۵۷ ببعد، کارخانه‌ها دیگر نتوانستند چون سابق به‌کار خود ادامه دهند وشیره جان کارگران را بمکند. اعتصابات‌ومبارزات‌کارگری‌بدون وقفه تابهمن ۱۳۵۷ ادامه‌می‌یابد. درهمین مدت‌اعتصابات عظیم کارگران صنعت نفت ضربات مرگباری برپیکر دیکتاتوری شاه وارد می‌نماید. خیلی‌هاسعی نمودند با حیله وفریب از ادامهٔ اعتصابات کارگران پالایشگاههای آبادان ـ شیراز وتهران جلوگیری کنند. حتی بازرگان برای متوقف نمودن اعتصاب کارگران نفت به‌شیراز و آبادان سفر نمود. ولی کارگران زیربار نرفتند. درآن دوران اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی وسایر نیروهای سیاسی وشعارـ های مردم درپشتیبانی از اعتصاب‌نفتگران‌ایران، کارگران نفت را دلگرمی بخشید وحیله‌های لیبرالها وسرمایه‌داران وابستهٔ انحصاری که برای «توده‌های بی‌نفت درزمستان سرد»، اشك تمساح می‌ریختند بی‌ثمر ماند.

* * *

کارگران باطرح شعار «مرگ برشاه» و «مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرگردگی آمریکا» درحقیقت خواهان نابودی سیستم سرمایه‌داری وابسته‌ودرنهایت‌انهدام‌بهرهـ کشی انسان از انسان‌بودند. کارگرانیکه تحت‌کنترل شدید پلیسی برای افزایش دستمزد، تأمین حق مسکن، بیمه، درمان رایگان، شرکت درادارهٔ کارخانه‌ها ودخالت‌در توزیع تولید وسود... مبارزه می‌کنند، در اوج مبارزاتشان‌وقتی فریاد «مرگ برشاه» سر می‌دهند، بخاطر امری موهوم و غیر معین مبارزه نمی‌کنند، بلکه خواهان تحقق منافع طبقاتی خویش هستند.

کارگران آگاه خوب می‌دانندتاطبقهٔ کارگرصف‌مستقل خودرا تشکیل ندهدوسازمان سیاسی‌اش‌ـحزب طبقهٔ کارگر ـ بوجود نیاید ورهبری مبارزات ضد امپریالیستی ـ دموکراتیك رابعهده‌نگیرد، خواستهای اساسی‌اش‌برآورده نخواهد شد. معذالك پرولتاریا مبارزترین طبقات است‌و خواهان آزادی تمام زحمتکشان ونابودی ظلم وستم وبهرهـ کشی است، بنابراین درتظاهرات ومبارزات توده‌ای شرکت نمود[۹]، تابدین طریق شاید وضعیت خود وسایر زحمتکشان میهن بهبود یابد. این است دلیل مبارزهٔ کارگران برعلیه دیکتاتوری شاه خائن وسیستم سرمایه‌داری وابسته ایران.

واینست مفهوم بیان نشده کارگران درشعار «مرگ برشاه» و «مرگ برآمریکا».

٤- خرده بورژوازی در سالهای پس از ۱۳٤۱ وقبل از قیام بهمن ۱۳۵۷

خرده بورژوازی شامل اقشار متعدد ومختلفی می باشد. درسالهای ٤۲-۱۳۳۹، خرده بورژوازی سنتی ایران زیر ضربات کوبنده‌ی هجوم نوین امپریالیسم قرارگرفت. خرده بورژوازی که خطر را حس می نمود، باتمام آنچه که می توانست بخدمت بگیرد به مقاومت در برابر تهاجم اقتصادی امپریالیسم و رژیم مدافع آن برخاست. اما شعارهای اصلاحی فریبنده شاه، شرایطی را بوجود آورد که خرده بورژوازی نتوانست بطور کامل کارگران ودهقانان ایران راجذب کند. وچون خودش هم بتنهائی قادر به مبارزه بارژیم نبود، بعلاوه به‌خاطر عدم وجود حزب یا سازمان پیشاهنگ پرولتاریا که بتواند مبارزه کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان را رهبری نماید، جنبش توده‌ای محدود خلقهای ایران در ۱۵ خرداد ۱۳٤۲ دچارشکست گردید. پس ازشکست جنبش با تبعید چندتن از رهبران روحانی مبارز و زندانی نمودن گروهی دیگر از روحانیون، اکثر روحانیت باقی مانده از

درسازش بارژیم درآمدند ودرنتیجه این سازش بچنان وضعیتی رسیدند که ازتوده ها کاملا دورشده و به وابستگی به امپریالیسم و دربار علاقمند گردیده وبه خدمت آنها درآمدند.

پس ازشکست جنبش وتهاجم جدید امپریالیسم آمریکا، خرده بورژوازی سنتی ایران زیر ضربات هجوم اقتصادی- سیاسی نوین بسرعت رو بتلاشی گذارده وتجزیه شد. در بخش تولیدی تقریباً تمام کارگاههای تولیدی کوچك و خردکه با ابزار تولید آغاز دوران سرمایه‌داری روزگار می گذراندند، مانندکارگاه‌های نساجی خانگی، مسگری‌ها، آهنگری‌ها، برنج‌کوبها، چاقوسازها، حلبی‌سازها، خراطی ها، کفاشان وحتی کارگاههای بزرگ اطاق‌سازی اتوبوس و کارگاه‌های مشابه دیگر ورشکست گردیدند[۱۰]. درنتیجه صاحبان وکارگران آنها به‌کارگران کارخانه‌های فلزسازی جدید (میز وصندلی وبخاری فلزی)، کارگاههای تعمیر اتومبیل و کارگاه‌های مشابه وهمچنین کارخانه‌های مونتاژ تبدیل شدند.

چون تعداد زیادی کارگاه کوچك تولیدی سنتی در روستاها وجود داشتند، لذا اکثر کارگران وصاحبان آنها پس از ورشکست‌شدن مجبور به‌ترك روستا وقصبه خود شده وبه‌شهرهای دور ونزدیك کوچ نمودند وعده قلیلی از آنها در روستا باقی مانده وبه‌کارگران کارگاه‌های جدید تبدیل شدند.

علاوه بربخش تولیدی خرده بورژوازی سنتی که بدین طریق متلاشی و ورشکست گردید، بخش توزیعی خرده

بورژوازی سنتی (کاسبکار شهری) نیز تحت هجوم بی‌امان سرمایه‌های امپریالیستی قرار گرفت. فروشگاههای بزرگ مانند قارچ از زمین سر درآوردند. حجره‌های تجار بازار، خرازی‌ها، عطاری‌ها، بازارهای سنتی‌قدیم حتی بقالهای کوچك مورد تهدیدقرار گرفتند. هجوم فقط به‌هجوم سرمایه‌ای محدود نشد. کنترل قیمتها، انواع و اقسام مالیاتها بنفع سرمایه‌های بزرگ وبرعلیه سرمایه‌های‌خرد، بوسیله قوانین دولتی بکارگرفته شد.

خرده بورژوازی که ازآغاز هم خطر هجوم را درك می‌نمود، به‌مقابله بارژیم برخاست. اولین اولین مقابله با رژیم پس ازشکست جنبش، اعتصاب سراسری خرده‌بورژوازی درشهرها برای خودداری از مصرف برق‌شکل گرفت. این اعتصاب درسال ۱۳۴۳ بوقوع پیوست و در جریان آن‌مردم بخصوص مغازه‌داران در شهرهایی چون تهران، مشهد و... ازروشن نمودن چراغهای برق وسایر وسایل الکتریکی خودداری نمودند. دولت‌درمقابل حرکت توده‌ها عقب‌نشسته وقیمت برق درسطح قبلی ثابت ماند. اعتصاب سراسری‌وخودبخودی‌دیگر، مقاومت مردم‌بخصوص رانندگان وصاحبان تاکسی دربرابر افزایش قیمت بنزین بود. دولت این‌بار هم عقب‌نشست. از ایندو اعتصاب‌رژیم سابق فراگرفت که دیگرحتی‌الامکان به مایحتاج عمومی توده‌های مردم دست‌درازی نکند.

رژیم سرمایه‌داری وابسته به‌امپریالیسم با تدوین قوانینی برای کنترل قیمتهای فروش ودراختیار داشتن

فروش عمده مواد اولیه وکنترل قیمت آنها، همچنین با ایجاد اداره‌ها واطاقهای کنترلی نظیراطاق اصناف، اطاق صنایع وبازرگانی....، رشد خرده‌بورژوازی را محدود می‌نمود. بعلاوه با دراختیار داشتن بانکها وکنترل آنها، اعطای اعتبارات تحت شرایط وضوابط سخت ودریافت بهره‌های کمرشکن از وامها، قسمت عمدهٔ درآمد خرده‌بورژوازی را ازچنگش می‌ربود.

انواع واقسام باجگیریهای رژیم سرمایه‌داری وابسته به‌امپریالیسم شاه جنایتکار مانند حق‌فضای سبز، حق‌جواز کسب، حق‌نوسازی، حق اسفالت و... کارد را باستخوان خرده بورژوازی رسانده بود خرده بورژوازی می‌دید از هرتومان سود حدود ۷ تا ۸ ریال آن‌باحیله‌های مختلف و باجهای مختلف ازچنگش ربوده می‌شود. خرده بورژوازی کاسبکار وحسابگر و منفعت‌پرست از این‌وضعیت به‌تنگ آمده‌بود. فشار برتمام‌اقشار مختلف‌خرده‌بورژوازی‌توزیعی باشدت وضعف نسبتاً مشابهی وارد می‌شد. کاسبکاران متعددی می‌گفتند حاضرند روزی فقط ۵۰ تومان مزد دریافت نموده ومغازه‌اشان را دولت اداره‌کند.

* * *

فشار واختناق فقط به‌خرده بورژوازی سنتی محدود نمی‌شود. روشنفکران، دانشجویان ودانش‌آموزان هم‌شدیداً تحت‌فشار واختناق پلیسی بودند. وچون حساس‌تر وآگاه‌تر ازبقیه اقشار خرده بورژوازی هستند دست به‌مقاومت شدیدی درمقابل رژیم می‌زنند.

سازمان مجاهدین‌خلق که نمایندگی خرده‌بورژوازی رادیکال را بعهده دارد باکمك بیدریغ مالی بازار بمبارزه سیاسی وسپس بمبارزه نظامی بارژیم شاه اقدام می‌کنند. همچنین دیگر روشنفکران نماینده خرده بورژوازی با سخنرانی‌های خود چه درمدارس ودانشگاهها وچه‌درمساجد بمقابله بارژیم‌شاه‌می‌پردازند. حوزه علمیه قم‌ودانشگاه‌ها مرکز برخوردهای شدید رژیم شاه ونمایندگان سیاسی خرده‌بورژوازی می‌باشد.

* * *

درآستانه قیام تحت‌تأثیر جوش وخروش جوانان روشنفکر ومبارز ویخاطر رهائی ازفشارهای شدیدی که دربالا برشمردیم، خرده بورژوازی بمبارزه محدود بارژیم شاه کشیده شد. دراولین برخوردها که ازقم شروع شد و بابرگزاری چهلم شهدای تظاهرات قبلی گسترش می‌یافت، مشخصاً بانکها این‌مراکز استثمار عریان خرده‌بورژوازی، مغازه‌های لوکس‌فروشی (بخصوص در ۲۹ بهمن ۵۶ در قیام خونین مردم تبریز)، سینماها (خرده بورژوازی‌سینما رامحل ترویج فساد اخلاق می‌داند) وسپس ادارات دولتی و.... مورد یورش‌قرار گرفته وطعمه آتش می‌شوند. معذالك، رهبری خرده بورژوازی‌درآغازمبارزات‌توده‌های زحمتکش وتحت‌ستم باتوان خود می‌کوشد از طرح‌شعارهای تند همچون «مرگ برشاه» جلوگیری‌نماید.

در روز عیدفطر ۵۷، پس ازبرگزاری نماز عیدفطر درپارك قیطریه تهران، روحانیت‌تلاش می‌کندازتظاهرات

توده‌ها جلوگیری نماید. اما توده‌ها بی‌اعتنا به‌سازشکاری رهبریت خرده بورژوازی، تظاهرات پرشکوهی برگزار نمودند.

تظاهرات روز ۱۶ شهریور پرشکوه‌تر برگزار گردید وشعارهای کوبنده انقلابی و پرجوش وخروش توده‌های بپاخاسته، پیکر رژیم شاه را بلرزه درآورد. رژیم عجولانه در ۱۲شهر اعلام‌حکومت‌نظامی‌نمود. در روز ۱۷شهریور درمیدان شهدای تهران وخیابانهای اطراف‌آن روحانیت بخصوص آیت‌الله‌نوری وحجت‌الاسلام هادی غفاری و نمایندگانشان سعی نمودند توده‌ها را ازتظاهرات ومبارزه باز دارند. اما توده‌ها بی‌اعتنا به‌آنها، با شعار تنها ره رهایی جنگ مسلحانه با ارتش ضدخلقی به‌نبرد پرداخته و بسیاری ازمراکز و فروشگاههای امپریالیستی را به‌آتش کشیدند.

درآنروز عده‌ای ازسربازان دلاورانه ازجان خویش گذشته وازشلیك بسوی خلق بپاخاسته خودداری نمودند، ومرگ را برخیانت به‌خلق ترجیح دادند.

ازآن ببعد تظاهرات ومبارزات چون طوفان تمام‌رژیم شاه رابلرزه درآورد. توده‌های بپاخاسته مرگ‌را تحقیر نموده ومصمم بودند تاروپود رژیم سلطنتی‌شاه و حامیان امپریالیست وی را برچینند. آیت‌الله خمینی با اعلامیه‌های خود حرکت توده‌ها را پشتیبانی وتأیید می‌نمود. سازش ناپذیری ایشان درمبارزه برای نابودی سلطنت‌شاه، توده‌ها وخلقهای بپاخاسته ومبارز را دلگرم می‌نمود. در صورتیکه

بعضی از نمایندگان دیگر خرده‌بورژوازی، بخصوص قشری از روحانیت حاضر درایران و بورژوازی لیبرال‌سازشکار از تداوم جوش وخروش انقلابی مردم روزبروز بیمناکتر وهراسان‌تر می‌شدند. تلاشهای مذبوحانه‌ی آیت‌الله شریعتمداری، بازرگان، سنجابی وامثالهم، همچنین افرادی چون آیت‌الله‌شیرازی درمشهد موید نظریات ما است. مثلا در روزی که بیمارستان امام‌رضای مشهد (شاهرضای سابق) مورد هجوم چماقداران وارتش قرار گرفت ومردم دلاورانه به‌مقاومت پرداختند، حجت‌الاسلام خامنه‌ای مردم رابصبر وبردباری نصیحت می‌نمود وآنها را ازدرگیری برحذر می‌داشت. توده‌های خشمگین بوی‌اعتراض نمودندوگروهی فریاد می‌زدند که «اگر راست می‌گوئید برای ما اسلحه تهیه‌کنید». سلاحهائی را که‌مردم از ارتش به‌غنیمت می‌گرفتند، توسط بعضی از روحانیون همچون آیت‌الله شیرازی درمشهد و آیت‌الله‌جلیلی درکرمانشاه به‌ارتش و شهربانی عودت داده می‌شدند.

هرچند بورژوازی‌لیبرال ورهبری خرده بورژوازی حاضر درایران ازگسترش مبارزات توده‌ها بیمناك‌بودند، اما درنتیجه شرکت فعالانه کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان ونمایندگان سیاسی انقلابی آنها وجوش و خروش دانشجویان ودانش‌آموزان، مجبور به‌همراهی با توده‌های بپاخاسته وانقلابی گردیدند.

بخاطر عدم تشکیل صف مستقل طبقه کارگر ونبودن حزب‌انقلابی آن، این طبقه انقلابی نتوانست هژمونی‌خود

را درجنبش تأمین‌کند. ازطرف دیگر خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال (که‌عوامفریبانه خودرا درصف مبارزان جازده بود)، بخاطر امکانات سنتی که دراختیار داشتند، همچنین بخاطر توهمات ذهنی توده‌ها و احترام شدید آنها به‌آیت‌الله‌خمینی که‌ازآشتی ناپذیری ایشان‌در مبارزه باشاه ناشی می‌شود، وحمایت ایشان از بعضی جناحهای‌بورژوازی‌لیبرال (مثل‌بازرگان) وخرده‌بورژوازی نمایندگان این اقشار توانستند رهبری جنبش را قبضه نمایند.

اما تزلزل و دودلی خرده بورژوازی و سازشکاری بورژوازی لیبرال ودفاع وی از منافع امپریالیسم جهانی، دست‌بدست یکدیگر داده سبب جلوگیری از ادامه انقلاب می‌شود. این‌جناحها حتی سعی نمودند از مقاومت دلیرانه مردمی که‌خود اسلحه تهیه نموده بودند تا درمقابل ارتش ضدخلقی مقاومت‌کنند، جلوگیری نمایند.

* * *

خرده بورژوازی بدلایلی که برشمردیم همراه باسایر طبقات شعار «مرگ‌برشاه» را طرح نمود. قصد وی ازاین شعار، نابودی فشارهای رژیم سرمایه‌داری وابسته به‌امپریالیسم وازبین بردن کنترلهای دولتی برقیمتها، یعنی ازبین‌رفتن قید وبندهائی مثل حق‌جواز کسب وفضای‌سبز و.... وهمچنین محدود شدن بهرهٔ وام بانکها و... بود. همچنانکه ملاحظه می‌کنیم تقریباً اکثر خواستهای خرده‌بورژوازی برآورده شده است.

۵- بقایای بورژوازی ملی پس ازسال ۱۳۴۲

پس ازسال ۱۳۴۲ بقایای بورژوازی ملی بسرعت با امپریالیسم سازش نمودند، هرچند همواره خواهان سهم بیشتری از ارزش اضافی حاصل ازاستثمار کارگران و زحمتکشان ایران بوده‌اند. اما ترجیح می‌دهند روابط بسیار دوستانه‌ای با امپریالیستها داشته باشند. این قشر گاهی اوقات با دیکتاتوری شاه مخالفتهائی می‌نمود. اما مخالفتهای وی‌بیشتر بشکل نصایحی به‌شاه بود، آنهم از ترس گسترش مبارزات توده‌ها. این جناح که‌بخش عمدهٔ بورژوازی لیبرال‌راتشکیل می‌دهد و مایل به‌حفظ‌وابستگی به‌امپریالیسم است، همواره سعی نمود ازطرح شعارهای انقلابی چون «مرگ‌برشاه»، «مرگ‌برامپریالیسم» جلوگیری نماید. این سازشکاران چهره کریه خودرا بکرات نشان داده‌اند.

بخاطر ضعف وتزلزل خرده بورژوازی وترس وی از گسترش مبارزات طبقاتی کارگران وزحمتکشان وعدم توانائی وی در اداره‌مستقل جامعه، نمایندگان بورژوازی

لیبرال با زدن نقاب اسلامی به‌چهرهٔ خود، اعتماد خرده بورژوازی راکسب نموده و توانستند پس ازقیام ۲۲ بهمن سهم زیادی از قدرت حاکمیت‌را دراختیار خود بگیرند. با اوصافی‌که شرح آن‌رفت بورژوازی لیبرال توانست‌انقلاب توده‌ها رامنحرف وازهمان لحظات پیروزی توده‌ها درقیام، اداره مملکت را قبضه نموده وازگسترش انقلاب توده‌ها که‌می‌رفت تار وپود امپریالیسم وسرمایه‌داری وابسته‌را درهم پیچد جلوگیری نماید. این جناح هیات حاکمه‌همواره با استفاده از گرایشات ارتجاعی خرده بورژوازی سعی نموده است اعتراضات برحق کارگران وزحمتکشان را خاموش‌نموده ونیروهای انقلابی هوادار پرولتاریا را سرکوب‌کند.

۶ـ سازمانهای سیاسی وانقلابی پرولتاریا

سازمان چریکهای فدائی خلق‌ایران درشرایطی که مبارزات پراکنده ومنفرد بارژیم سرمایه‌داری وابسته و دیکتاتوری شاه نمی‌توانست اثرات مهمی برتوده‌هاداشته باشد، درسال ۱۳۴۹ باحمله به‌پاسگاه ژاندارمری سیاهکل اعلام موجودیت نموده وازآن ببعد به‌نبردی مسلحانه با رژیم شاه پرداخته وتمام عملیاتش را درجهت ارتقای‌سطح مبارزات وآگاهی خلق ،به‌ویژه پرولتاریا سمت داده است.

باگسترش مبارزات خلقهای میهن‌مان بخصوص در سال ۵۷، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران باشرکت فعال سیاسی‌ـ نظامی در مبارزات وتظاهرات، در ارتقای سطح‌آگاهی و حرکت توده‌ها وپرولتاریا نقش مهمی بعهده داشته است. فدائیان خلق باتبیین موقعیت‌انقلابی‌درجامعه، تمام نیروی خودرا بخدمت جنبش درآوردند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران باافشاگریهای سیاسی بموقع و واردآوردن ضربات نظامی برپایگاههای رژیم نقش انقلابی خودرا به‌اثبات رسانده ودرجهت پیوند سیاسی ـ

تشکیلاتی باپرولتاریا گامهای بزرگی برداشت و دراین راه تاحدود زیادی ضعفهای گذشته خود را جبران‌نمود.

سازمان چریکهای‌فدائی خلق ایران که محور عمده مبارزاتشان رانابودی دیکتاتوری شاه‌وسرمایه‌داری‌وابسته تشکیل می‌داد، باحملات نظامی به‌پادگان عشرت‌آباد در شهریور ۵۷، حملاتی به‌مقر گارد شهربانی تهران، شهربانی زنجان، اعدام انقلابی سرهنگ زمانی‌پور در مشهد وحمله به‌ستادژاندارمری تهران و... ودادن‌رهنمود های عملی درارتقاع سطح مبارزات و بالا بردن روحیه انقلابی مبارزان خیابانی نقش چشمگیری داشتند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ همراه وپیشاپیش خلق مبارز پادگانها و کلانتریها وشهربانی‌های‌نیروهای‌سرکوبگر رادرشهرهای، مختلف ایران تصرف نمودند که‌نقش ارزنده‌ای درپیروزی خلق بررژیم سلطنتی داشتند.

شرکت فعالانه وسیاسی ـ نظامی سازمان چریکهای فدائی‌خلق ایران درمبارزات توده‌ای در سال ۵۷، جنبش کمونیستی ایران را تقویت نموده وموضع کمونیستهارا که درشهریور ۵۷چندان قابل توجه نبود، در روزهای ۲۱ و۲۲ بهمن به‌سطح قابل‌توجهی ارتقاء داد.

سازمانهای سیاسی دیگر با اتخاذ موضع پاسیفیستی و منفعل دربرابر مبارزات توده‌ها باین‌دلیل که‌چون رهبری جنبش در دست خرده بورژوازی است وپرولتاریا از آن سودی نخواهد برد، عملا ازمبارزات کنار مانده و باعث تضعیف‌جنبش کمونیستی ایران شدند.

۷ـ قیام خونین و پرشکوه ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷

در روز جمعه ۲۰ بهمن بخشی از ارتش مزدور اقدام به‌کودتانموده و به پادگان نیروی هوائی تهران حمله‌کرد، تا همافران انقلابی راکه به‌نافرمانی پرداخته بودند، سرکوب‌کند، کودتاگران ازپشتیبانی ارباب بزرگشان امپریالیسم آمریکا بهره‌مند نبودند، زیرا امپریالیسم آمریکا تحت‌شرایط اوجگیری‌تظاهرات‌ومبارزات‌توده‌هایی که‌یکپارچه بپا خاسته بودند، ترجیح‌می‌داد موقتاً دست به‌عقب‌نشینی تاکتیکی بزند، تا از نابودی کامل‌نهادهای سیستم سرمایه‌داری وابسته جلوگیری نماید. همافران و مردم دلاورانه به‌مقاومت پرداختند. کودتا در روز شنبه ۲۱ بهمن ابعاد گسترده‌تری بخود گرفت. لشگر گارد جاویدان با تانکهای زره‌پوش خود سعی نمودند مهاجمان به‌پادگان نیروی هوایی راتقویت‌کند. سازمان چریکهای فدائی‌خلق ایران ومردم مسلح تهران در ساعت ۹٫۵ صبح روز شنبه بکمك همافران شتافتند. جنك وگریز به‌تمام نقاط تهران وازآنجا به‌تبریز وکردستان گسترش یافت.

درهر گوشهٔ تهران مردم اقدام به‌ایجاد سنگرها نمودند. گروه‌های ارتش خلقی بسرعت وبا وسایل ابتدایی تشکیل می‌شدند.

دربعد ازظهر همانروز با وجود اعلامیه‌های شدید حکومت نظامی که‌به‌تهدید توده‌ها پرداخته بود، و تلاش بعضی از وحانیون و لیبرالها درجلوگیری از مقاومت دلیرانه مردم، مردم با رهنمودهای سازمان چریکهای‌فدائی خلق ایران به‌مقاومت ادامه دادند. درساعات آخر بعد از ظهر اعلامیهٔ آیت‌الله‌خمینی درخنثی نمودن اعلامیه‌های حکومت نظامی‌نقش مهمی بعهده داشت. درنتیجه مردم تهران دستورات‌حکومت نظامی را نادیده‌گرفته‌وبمقاومت ادامه دادند.

سازمان چریکهای فدائی خلق با رهنمودهای عملی، مردم تهران را برای‌حمله به‌پادگانها وکلانتریها بسیج نموده و پیشاپیش آنها به‌مراکز نیروهای سرکوب رژیم حمله برده و پایگاه‌های دشمن را وادار به‌تسلیم نمود. این قیام خونین در روز ۲۲ بهمن باوج خود رسید. درهمین روز درشهر مهاباد وسایر شهرهای کردستان، همچنین‌در تبریز خلقهای بپاخاسته مراکز سرکوب رژیم را تصرف نمودند.

ارتش شکست خورده ازخلق در روز ۲۲ بهمن‌ظاهراً اعلام بیطرفی نمود، اما پس ازکشتار بیش از ۷۰۰۰۰ نفر از فرزندان مبارز خلق وبجای گذاشتن صدها هزار زخمی.

رادیو و تلویزیون هم به‌تصرف خلق درآمد. ولی فقط چندروز در خدمت منافع تمام خلق قرارگرفت.
سازشکاران عجولانه قدرت را بدست گرفته وسعی در بازگشت سکون وخمود نمودند.

* * *

خلق بپاخاسته پوزه خونخوارترین رژیم سلطنتی را بخاك‌مالید.

خلق بپا خاسته پس از نابودی سلطه دیکتاتوری می‌خواست ریشه‌های وابستگی به‌امپریالیسم را قطع و از طریق شوراهای انقلابی که دردوران اوج جنبش ایجاد نموده بودند، حاکمیت سیاسی را در دست گیرند. اما بورژوازی لیبرال و انحصارطلبان تازه بقدرت رسیده، از تداوم قیام که می‌بایست لبه حمله‌اش را متوجه نابودی سلطه کامل امپریالیسم نماید متوحش شده و مانع ادامه قیام شدند.

* * *
* * *
* * *

اینك به‌بررسی وقایع پس از قیام و علل ناتمام ماندن آن می‌پردازیم برای این بررسی وضعیت (کارگران و دهقانان) را پس از قیام بررسی نموده، سپس به‌بررسی هیأت حاکمه و تضادهای درون آن پرداخته و در پایان وضعیت نیروهای سیاسی را بررسی می‌کنیم.
از شهریور ۱۳۵۷ ببعد اعتصابات کارگری رو به

افزایش گذاشت. در نتیجه این اعتصابات، تعدادی از فعالترین کارگران کارخانه‌ها اخراج شدند. در ضمن سرمایه‌داران وابسته یکی پس از دیگری فرار را بر قرار ترجیح داده و همراه‌خود مقدار زیادی ازسرمایه‌های‌میهن را بتاراج بردند. بعضی از مدیران کارخانه‌ها نیز به اربابان خود تأسی کرده و کار تولید در کارخانه‌ها رامعلق گذاردند. بعلاوه مدیران خارجی کارخانه‌ها نیز به موطن اصلی خود یعنی کشورهای امپریالیستی بازگشتند، تا حیات ننگین خود را در خدمت به اربابان سرمایه‌دارشان ادامه دهند(۱۱). درنتیجه نه‌تنها در جریان تولیداختلالات جدی ایجاد گردید بلکه ورود مواد اولیه نیز تقریباًمتوقف گردید. اما کارگران‌مبارزو آگاه با ایجاد شوراهای‌کارگری اداره کارخانه‌ها را بعهده گرفتند و از تعطیل کامل تولید جلوگیری نمودند. کارگران که خود اداره تولید و توزیع را بعهده گرفته بودند، متوقع بودند که پس از قیام و روی‌کار آمدن دولت‌جدید،دولت باصطلاح انقلابی‌حقانیت شوراهای کارگری را برسمیت شناخته و در اداره کارخانه‌ها آنها ا یاری نماید. اما دولت نه تنها به انتظارات کارگران جواب مثبت نداد، بلکه با عتاب و خطاب از کارگران خواست که اداره‌کارخانه‌هارابلافاصله به‌مدیران مستخدم سرمایه‌داران واگذار نموده و همچون گذشته به تولید و ایجاد ارزش اضافی برای‌سرمایه‌داران ادامه‌دهند. گویا توده‌ها قیام کرده بودند که شاه برود و کارگران و سایر زحمتکشان بهمان وضعیت سابق استثمار شوند.

از آن گذشته، کارگران ساختمانی شرکتهای خارجی و داخلی نیز بیکار شده بودند. مشکل بیکاری قبل از هر دلیل دیگری، مولود و مورد نیاز جامعهٔ سرمایه‌داری می‌باشد. «سپاه کار» که شامل کارگران بیکار است، در حقیقت ذخیره نیروی کار برای سرمایه‌داران طماع وضد بشر می‌باشد. کارگران بیکار که اکثراً بخاطر مبارزه با رژیم منفور پهلوی و سرنگونی نظام سرمایه‌داری وابسته شغل خودرا از دست داده بودند و مدت چندین ماه با فقر و گرسنگی شدید بسر برده‌بودند، و دار و ندار خود را فروخته بودند و مقادیر زیادی به‌بقال و نانوای سر گذر خود بدهکار بودند، انتظار داشتند دولت جدید حداقل از اوایل اسفند حقوق (بیمه) ایام بیکاری به کارگران بپردازد. لذابطور فردی و در گروه‌های کوچك به کارخانه‌هایی که قبلا در آنها کارمی‌نمودند، مراجعه کردند تا شاید مجدداً بکار مشغول شوند. اما با کمال تعجب از مسئولین که هنوز پرداخت مزد را بعهده داشتند، جواب منفی شنیدند. کارگران به وزارت کار در تهران و اداره‌های کار و بیمه‌های اجتماعی در شهرستانها و تمام مقامات مسئول همچون استانداران، فرمانداران، کمیته‌ها و... مراجعه‌می‌کنند. جوابهای مسئولین مربوطه درست چند شب قبل از عید ۵۸ کارگران را مأیوس نمود. کارگران از این مراجعات اولین تجربه خود را در شناختن هیأت حاکمه جدید کسب می‌کنند. کارگران که هرگز انتظار چنین تجربهٔ تلخی را نداشتند، مجبور شدند این

واقعیت را باور کنند. افشاگریهای نیروهای سیاسی هوادار طبقهٔ کارگر در تفهیم این تجربه نقش مؤثری داشت. کارگران تصمیم گرفتند برای کسب حقوق خود در وزارت کار متحصن‌شوند، آنهم درست دو روز قبل از عید ۵۸، و بخاطر بی‌اعتنایی مسئولان در شب عید دست‌باعتصاب‌غذا زدند (بعضی از کارگران همراه با خانواده‌هایشان در تحصن شرکت نموده بودند). در اثر پیگیری و فشارکارگران، دولت بالاخره عقب‌نشینی نمود. اما بجای آنکه بکارگران بیمه بیکاری بپردازد، وام کارگری محدودی پرداخت نمود. در نتیجه تحصن کارگران خاتمه یافت. اما بدلیل عدم پرداخت همان وام کارگری و ایجاد قید و شرط‌های ضد پرولتری، کارگران بیکار مجبور شدند کماکان مبارزهٔ خود را ادامه دهند. تا بالاخره در اواخر فروردین دولت به پرداختن وام کارگری اقدام نمود.

این اولین و آخرین اقدام دولت بازرگان که با تمام انرژی و توان خود می‌خواست سیستم سرمایه‌داری‌وابسته را بازسازی نماید، در برنیاوردن انتظارات و خواستهای کارگران نبود.

در همان اسفند ۱۳۵۷، تعداد زیادی از کارگران مبارز کارخانه‌های نیمه تعطیل شده را نیز از کارخانه‌ها اخراج نمودند[۱۲]. تعدادی از این کارگران در نتیجه مبارزات پیگیر خود بکار بازگشته و بقیه فقط مزد یك یا دو ماه را دریافت و ببهانه رسمی نبودن و عدم احتیاج از کارخانه‌ها اخراج شدند.

کارگران که وضع را چنین می‌دیدند، دیگر بتدریج امید خود را نسبت به دولت بازرگان از دست می‌دادند. زیرا در دولت بازرگان تمام پستهای حساس وزارتخانه‌ها به بورژوا لیبرالها، که آنها هم حافظ منافع سرمایه‌داران و امپریالیستها هستند، سپرده شده بود. لذا آن اهدافی که کارگران با رفتن شاه، انتظار برآوردنش را داشتند، برآورده نشد.

بسیاری از کارگران جداً تصمیم گرفتند که باتشکیل شوراهای کارگری، خود اداره کارخانه‌ها را بعهده گرفته و از استثمار و غارت کارگران توسط سرمایه‌داران جلوگیری نمایند. ازسوی دیگر دولت با طرح برنامه «گام به گام» قصد داشت سرمایه‌دارای وابسته به امپریالیسم را ترمیم و بازسازی نماید. بهمین دلیل نه تنها به کارخانه‌داران وامهای کلان تا چندین میلیارد ریال پرداخت نمود، بلکه سرمایه‌داران فراری را به بازگشت به کشور تشویق نمود. در حالیکه هیچ اقدام مهمی برای رفع مشکل بیکاری که هنوز هم ادامه دارد و حتی بهبودشرایط و محیط کار کارگران، انجام نداد.

کارگران بیکار و سایر افراد آماده اشتغال که هنوز بیکارند بکرات دست به اعتراض، شکایت، راه‌پیمائی و تحصن زدند. با وجود آنکه هنوز این مسائل و مشکلات وجود دارند، برنامه‌های رژیم فعلی بهیچوجه پاسگوی این مشکلات نمی‌باشد. دیگر تقریباً درتمام کارخانه‌ها کارگران شروع بایجاد شوراها و سندیکاهای کارگری و یا شورا-

های کارگران و کارمندان نموده‌اند. اما سرمایه‌داران نیز از همان ابتدادست روی‌دست نگذاشته‌و به تماشانایستادند. سرمایه‌داران به سه‌طریق کارگران آگاه و مبارز را مورد هجوم قرار دادند. یکی از طریق فریب و تطمیع بعضی از کارگران و جلب همکاری آنها در جهت حفظ منافع سرمایه‌داران، در نتیجه این کارگران فریب‌خورده و ضد-پرولتاریا در تشکیل سندیکاها و شوراهای واقعی کارگری اخلال نموده و با هوچیگری توده کارگران ناآگاه را فریب می‌دهند.

از سوی دیگر سرمایه‌داران‌با نفوذ در کمیته‌ها، به سرکوب مسلحانه کارگران مبارز پرداختند(۱۳). نفوذ عوامل مزدور انحصارات وابسته و سرمایه‌داران لیبرال‌در کمیته‌ها تا آن‌جایی پیش رفت که تظاهرات کارگران کارخانهٔ مینو در خرم‌دره زنجان، با آتش مسلسل کمیته‌چی‌ها و پاسداران بخون کشیده شد و چندین کارگر مبارز شهید شدند. از سوی دیگر همین عوامل انحصارات وابسته و لیبرالها در کمیته‌های دیگر مانند کمیته‌های اصفهان نفوذ زیادی نمودند، بطوریکه‌در همان اوایل، راه‌پیمایی کارگران بیکار در اصفهان بخون کشیده شد و اخیرا حاکم شرع و دادستان را بخاطر صدور حکم اعدام بعضی از عوامل‌رژیم سابق بمرگ تهدید نمودند.

طریق‌سومی که توسط آن سرمایه‌داران بسرکوب مبارزات کارگران پرداختند، مانند گذشته استفاده از وزارت کار، ادارات کار و بیمه‌های اجتماعی، و سایر

ارگانهای اجرایی بود تا بدینطریق از هرنوع قانونی‌شدن شوراهای انقلابی و سندیکاهای کارگری جلوگیری نمایند(۱٤).

طبقهٔ کارگر ایران بعلت جوان‌بودن و منشأ دهقانی و خرده بورژوایی خویش و اختناق و دیکتاتوری شاه در دوران حکومت شاه از داشتن هرنوع تشکیلات علنی واقعی کارگری محروم بود، بعلاوه سازمانهای هوادار آن نیز نتوانسته بودند به تبلیح و ترویج وسیع در بین کارگران بپردازند، لذا دارای تجربه و آگاهی کافی برای مبارزه با سرمایه‌داران و دولت نمی‌باشد. اکنون، هم بدلیل عدم آگاهی و تجربه کافی و هم بخاطر تبلیغات ضد کارگری و ضد کمونیستی عوامفریبانه رژیم گذشته و مزدوران سرمایه‌داری وابسته، همچنین هیأت حاکمه جدید، توده کارگران تحت تأثیر تبلیغات مسمومکنندهٔ فوق از اقدام و شرکت فعال در ایجاد تشکیلات واقعی (صنفی و سیاسی) کارگری بیمناك هستند.

معذالك، هر جا که منافع اقتصادی کارگران تهدید شده و بخطر می‌افتد، عوامفریبی‌های نوکران سرمایه‌داری کمترین خللی در اراده کارگران برای احقاق حقوقشان بوجود نمی‌آورد.

برای نمونه نفتگران مبارز ایران که اعتصابات دلاورانه و سرسختانه آنها ضربات مرگباری بر پیکر دیکتاتوری شاه واردنمود، پس از پیروزی قیام در ۲۲ بهمن ۵۷ مشاهده نمودند که مامورین دولتی جدید بسرکردگی

بورژوالیبرالها نه‌تنها قصد تجدید تحکیم و اجرای قوانین ضدکارگری رژیم قبلی را دارند، بلکه می‌خواهند آنچه‌را هم که کارگران صنعت‌نفت در نتیجه مبارزات خود ازرژیم قبلی بدست آورده بودند، بازستانند. کارگران پالایشگاه‌های نفت برای دفاع از حقوق خود و حفظ آن دست به مبارزه زدند. در جریان مبارزات کارگران صنعت نفت، نمایندگان آنها که در رژیم گذشته نیز تحت اذیت و آزار بودند، اینك نیز تحت فشار قرار گرفته و یا تهدید به اخراج شدند و حتی درچندموردنمایندگان مبارزکارگران را بازداشت نمودند.

اما بالاخره کارگران صنعت نفت در نتیجه مبارزات پیگیر خود، هیأت حاکمه جدید را وادار بتسلیم نمودند و به‌خواستهای برحق خودرسیدند (منجمله تثبیت ٤۰ ساعت کار در هفته و افزایش حقوقها). کارگران صنعت‌نفت با افشاگریهای مداوم خود بعضی از عوامل رژیم سابق را نیز اخراج نمودند.

کارگران در جریان این مبارزات تجارب خود را غنا می‌بخشند. بعلاوه کارگران بویژه پیشروترین آنها در می‌یابند که انحصارات بزرگ وابسته و سرمایه‌داران لیبرال که پایگاه حفظ منافع امپریالیسم هستند، به‌سهولت از منافع غارتگرانهٔ خود دست نمی‌شویند.

کارگران در جریان‌شرکت درمبارزات طبقاتی، آگاهی خود را افزایش می‌دهند، و در جریان ناتوانی حل‌مشکلات طبقاتی خود آمادگی پذیرش تبلیغات سیاسی کمونیست‌ها

را کسب می‌کنند. در روند این مبارزات است که پرولتاریا آمادگی تشکیل صف مستقل خود را پیدا می‌کند. افشاگریهای سیاسی همه‌جانبه، چاپ و نشر اعلامیه‌ها و نشریات کارگری در بالا بردن آگاهی تودهٔ کارگران نقش مهمی داشته و از اقدامات مؤثر برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگری می‌باشد. بعلاوه شرکت کارگران در مبارزات سیاسی روزمره کارگران و زحمتکشان نقش مهمی در بالا بردن سطح آگاهی آنها وسایر زحمتکشان دارد.

در جریان این مبارزات سیاسی، کارگران درمی‌یابند که تمام عوامفریبی‌ها و حیله‌گریهای سرمایه‌داران وعوامل آنها هدف مشخص ضد کارگری دارد و آنهم عبارت است از ایجاد و حفظ شرایطی که سلطهٔ سرمایه بر کار را تأمین نماید.

* * *

* * *

مبارزات ضدامپریالیستی ـ دموکراتیک اخیر، هرچند دارای توش و توان مبارزه ضد امپریالیستی پرولتاریای انقلابی نیست، اما با شرکت و تحت فشار کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان می‌تواند از کیفیت بهتری برخوردار شود.

پرولتاریای ایران که یکبار درتظاهرات وراهپیمائی اول‌ماه مه (۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۸) قدرت اتحاد و وتشکل خودرا نشان داد، امروزتلاش می‌کند تا باتشکیل صف مستقل ویکپارچه درجریان مبارزات ضدامپریالیستی

ـ دمکراتیک زمینهٔ تأمین هژمونی خودرافراهم‌کند. حرکتی که اگر آگاهانه تداوم یابد وبا افشاگریهای سیاسی همه جانبهٔ جناحهای سازشکار وابسته به‌امپریالیسم و عوامل آن همراه باشد سبب خواهدشد که پرولتاریای انقلابی وپیگیر لیاقت خودرا دررهبری انقلاب وبه‌پیروزی‌رساندن آن به‌توده‌های زحمتکش ثابت‌کند.

تداوم شرکت پرولتاریا درمبارزات سیاسی جاری و افشاگریهای سیاسی همه‌جانبه سبب خواهد شد توهمات خرده بورژوائی ازذهن توده‌های کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان زدوده شود وآنها بتوانائی پرولتاریا در رهبری مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک ایمان بیاورند درانجام این مهم کمونیستهای صادق و وفادار به‌پرولتاریا دور ازهرذهنی‌گری وچپ‌روی کودکانه می‌توانند اقدامات مؤثر ومهمی در تلفیق جنبش کمونیستی با جنبش‌کارگری انجام دهند.

باشد که ایجاد حزب طبقهٔ کارگر کمونیستها و پرولتاریای ایران زمینهٔ انجام وظایف انقلابی وتاریخی خود را مهیاسازند.

۹ـ دهقانان پس ازقیام بهمن ۱۳۵۷

دهقانان امیدوار بودند، پس از پیروزی قیام مظالم و ستمهائی که در دوران حکومت دیکتاتوری شاه برآنهاوارد می‌شد، ازبین برود. امانه‌تنها خواستهای دهقانان همچون لغو وامهای سنگین به‌بانکهای کشاورزی و روستائی تحقق نیافت، بلکه خطر دیگری دهقانان را تهدید می‌نمود. این خطرعبارت از هجوم مالکان بزرگی بودکه‌درنتیجهٔ اصلاحات ارضی مقداری از زمینهای خود را ازدست داده بودند.

دهقانان دربسیاری از نقاط اقدام به‌تشکیل شوراهای دهقانی نمودند ودربعضی نقاط- مصمم بودند که زمینها رابطور اشتراکی‌کشت‌نموده وخود صاحب محصولات خود گردند. نیروهای سیاسی دراکثر نقاط به‌دهقانان یاری رسانده وآنچه را که ازتوانشان ساخته‌بود، انجام‌دادند، اما مالکان وعوامل آنها که‌بهروزی دهقانان و نجات آنان را ازقید استثمار، سیه‌روزی خود واز دست دادن منافع‌عظیم خود می‌دانند، ازاینکه دهقانان خود اختیار سرنوشت‌خویش

را به‌دست گیرند، به‌شدت هراسان ونگران می‌شوند. لذا با تمام امکاناتشان اقدام به‌توطئه‌گری ونفاق‌افکنی می‌نمایند، وآنجاکه حیله‌هایشان‌مؤثر نمی‌افتد، مسلحانه‌دست به‌تهاجم به‌دهقانان زده و زمینهای آنان را به‌زور اسلحه متصرف می‌شوند.

مالکان و عوامل آنها علاوه برآنکه مدعی زمینهای دهقانان می‌باشند، مصممندکه زمینهای شرکتهای سهامی زراعی وزمینهای زمینداران بزرگ که ازترس انتقام توده‌های قیام‌کننده ازایران گریخته‌اند، را به‌تصرف‌خود درآورند.

دهقانان که‌دیگر حاضر به‌پذیرش زورگوئی، اجحاف واستثمار مالکان وزمین‌داران نیستند، به‌مقاومت در مقابل تهاجم آنها می‌پردازند. درگیری‌ها درترکمن صحرا باوج خود می‌رسد. فئودالها با عوامفریبی و باحیله‌گری مسأله اصلی رالوث نموده وباتحریك احساسات مذهبی عده‌ای بکمك کمیته‌هایی که‌عناصر وعوامل استثمارگران درآنها رسوخ کرده‌اند، به‌خلق ترکمن یورش می‌برند. بهانه‌آنها همانند همه‌جای دیگر سرکوب کمونیستها وبیدینان‌است. وبدینطریق علت اصلی یورش خودرا زیر این‌پوشش، عوامفریبانه مخفی نموده‌اند. اماخلق‌ترکمن بکمك‌نیروهای سیاسی هوادار خلق وپرولتاریا، همچنین شوراها ترکمن صحرا، دلاورانه درمقابل یورش ارتجاعی فئودالهاوعوامل آنها مقاومت می‌نمایند. ودرس آموزنده‌ای به‌مهاجمان می‌دهند. این نبرد طبقاتی چندروز پس از عید نوروز و

فروکش نمودن جنگ خونین سنندج، روی می‌دهد.

عوامفریبان وعناصر ضدخلق کماکان سعی می‌کنند علت درگیریها را لوث‌کنند وحتی آنرا جنگ بین سنی و شیعه وانمود می‌کنند. اما افشاگریهای نیروهای سیاسی بویژه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران سازمان فرهنگی سیاسی خلق ترکمن‌صحرا، نقشه‌های آنان را نقش برآب می‌کنند. جالب است که نخست‌وزیر منتخب امام بازرگان که همواره سعی می‌نماید از اعتماد آیت‌الله‌خمینی و احساسات مذهبی توده‌ها سوء استفاده‌کند، درگیریها را به‌عوامل‌ضد انقلاب منتسب می‌کند.

فئودالها وعوامل آنها بکمك بورژوازی لیبرال‌حاکم و بابهره‌جویی از گرایشات ارتجاعی خرده بورژوازی، اعمال ضدخلقی وضد دهقانی وضد پرولتری را به‌ترکمن صحرا محدود نمی‌کنند. این استثمارگران، حیله‌ها و اقدامات ضد انسانی خودرا بسایر نقاط ایران مانند ارومیه، خوزستان، کردستان، سیستان وبلوچستان، فارس و... گسترش‌می‌دهند. مالکان‌درتمام نقاط اقدامات‌منفعت پرستانهٔ خودرا زیر پوشش مبارزه باکمونیسم و بیدینی مخفی می‌کنند.

اما افشاگریهای سیاسی نیروهای انقلابی وتجربیات خودبخودی دهقانان که طعم تلخ رنج‌واستثمار را سالهاست چشیده‌اند، دست به‌دست یکدیگر می‌دهد ولذا درمقابل مهاجمان استثمارگر، جانانه مقاومت می‌کنند.

این مقاومتها در بسیاری از نقاط به درگیریهای

مسلحانه منجر می‌شوند. آنچنانکه دهقانان در بعضی‌مناطق با فروش قسمتی از مایملك خود، اقدام بخرید اسلحه‌برای مقاومت درمقابل مهاجمان می‌نمایند.

پس از شکست نسبی توطئه‌های عوامل امپریالیسم‌که به‌عقب‌نشینی موقتی بورژوازی لیبرال منجر شد، ودر نتیجه فشارهای روستائیان جناحی از هیأت حاکمه به‌خواست دهقانان مبنی بر واگذاری زمین تن می‌دهد. بعضی از زمین‌ها بین دهقانان تقسیم می‌شود. اما بخاطر محدودیت سرمایه‌های اندك دهقانان وپراکنده بودن‌آنها، این‌بخش از زحمتکشان میهن ما بطور انفرادی قادر به خرید واستفاده از امکانات کشاورزی نوین نیستند. بنا براین دهقانان هرمنطقه (درشرایط کنونی) فقط باتشکیل شوراهای واقعی وتشکیل تعاونی‌های روستایی که توسط خود روستائیان نه‌کارمندان دولت، اداره شوند، می‌تواند وضعیت خود را بهبود بخشند. دهقانان می‌توانند بطور اشتراکی زمینهای منطقهٔ خودراکشت کنند وبه‌نسبت‌کاری که‌انجام می‌دهند ازتولیدات کشاورزی وسود آن بهره‌مند شوند. شوراهای دهقانی می‌توانند با استفاده از کمکهای مالی و رفاهی دولت (شوراها بایستی دولت را وادار به‌اعطای کمکهای مالی و وامهای بی‌بهره نمایند) وضعیت کشت رابهبود بخشند وبا استفاده از وسایل تولید نوین کشاورزی میزان محصول را افزایش دهند.

دهقانان تاکنون‌شاهداقدامات‌بسیار مختصرومحدودی ازطرف دولت بوده‌اند که‌بهیچوجه نمی‌تواند جوابگوی

نیازهای دهقانان میهن‌ما باشد. البته این اقدامات مختصر مقابل تضییقات وفشارهایی که ازطرف مسئولین اجرائی مناطق واستانهای مختلف بر روستاییان وارده شده‌است، ابداً قابل‌توجه نیستند. وماهم انتظار نداریم هیأت‌حاکمه کنونی باسیاستهایی که‌تاکنون تعقیب نموده است، علاقمند به‌بهبودی وضع دهقانان کم‌زمین وبی‌زمین روستاها باشد. زیرا آنچه‌که‌تاکنون به‌تجربه شاهد آن بوده‌ایم، عمدتاً پشتیبانی از مالکین وفئودالهای محلی بوده است که‌در کمیته‌های محلی، دادگاههای انقلاب محلی وسایر ارگان هایی اجرایی محلی نفوذ نموده‌اند.

درچنین شرایطی پرولتاریای انقلابی وسازمانهای سیاسی آن بایستی بااتخاذ روشهای مناسب روزبروز در تقویت وتحکیم پیوند پرولتاریا ودهقانان کوشش کنند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بااتخاذ چنین سیاستی سعی می‌کند عملا به‌دهقانان ثابت کند که پرولتاریا و دهقانان متحد طبیعی یکدیگر هستند وبایستی متحداً در مبارزات ضدامپریالیستی- دموکراتیک کنونی‌شرکت‌نموده و در رشد واعتلای این مبارزات بکوشند.

۱۰- هیأت حاکمهٔ جدید

هنوز قیام توده‌های بپاخاسته به‌پیروزی نرسیده بود که آیت‌الله خمینی، مهندس‌مهدی‌بازرگان رابعنوان‌نخست وزیر دولت موقت معرفی نمود. توده‌ها بپاس احترام به آیت‌الله خمینی به‌خیابانها ریخته وحمایت خود را از نخست وزیری بازرگان اعلام داشتند. بازرگان به‌نخست وزیری دولت موقت منتسب گردید نخست‌وزیری که بنا با دعای خودش هیچ برنامه‌ای برای اجرا ندارد. بازرگان توده‌های انقلابی‌رابصبروبردباری‌دعوت‌نمود. آنهم صبرانقلابی!! نخست‌وزیر منتخب امام، ازهمان اولین روزهای صدارتش اعلام نمود قصد بازسازی مملکت ویران وباز گرداندن آرامش وامنیت به‌مملکت را دارد اما:

«**بازسازی**» **بازرگان یعنی**: ترمیم ومرمت نهادهای سیستم سرمایه‌داری وابسته ایران جهت حفظ وتأمین‌منافع سرمایه‌داران وزمینداران بزرگ ودرنتیجه تحکیم پیوندهای وابستگی باامپریالیستها، وادامه‌بهره‌کشی‌ازکارگران

و زحمتکشان ایران.

بازگرداندن آرامش وامنیت یعنی: سرکوب مبارزات کارگران وزحمتکشان ونیروهای انقلابی هوادارآنهاتوسط نیروهای مسلح ضدخلقی. ومهندس بازرگان برای انجام این‌دو وظیفه که بعهده گرفته است، درصدد بازسازی ارتش، شهربانی وسازمانهای امنیتی برمی‌آید. دراین‌رابطه شوراهای انقلابی کارگران ودهقانان یا باید نابود شوندو یابایستی بانفوذ درآنها، آنها را به‌ارگانهای وابسته به‌قوه مجریه تبدیل نمود.

اینست محتوای برنامه «گام‌به‌گام» بازرگان ودولت بورژوالیبرال ایشان که عملا وبتدریج نیات پنهانی‌خود خود را اثبات‌نمود. بازرگان برای فریب بیشتر توده‌ها و جلب اعتماد آنها سعی‌می‌کند از محبوبیت دکتر مصدق‌سوء استفاده‌کند. بازرگان درتمام سخنرانیهایش سعی نمود، این‌باور را به‌مردم تحمیل‌کند که اوهمان دکتر مصدق اما درسال ۱۳۵۷ می‌باشد، غافل ازاینکه مردم میهن‌ما خوب میدانند دکتر محمد مصدق باشور وشوق انقلابی توده‌ها بطور مستقیم ودرمبارزه با امپریالیسم انگلستان به‌نخست وزیری رسید. اما بازرگان بااشاره آیت‌الله‌خمینی به‌صندلی صدارت جلوس نمود، بعلاوه مهدی بازرگان بقایای «بورژوازی ملی» دوران مصدق را نمایندگی می‌کندکه اکنون باهزاران رشته به‌امپریالیسم جهانی وابسته‌است.

* * *

جناح بورژوالیبرال هیأت حاکمه بتدریج دستهای‌خود

را برروی تمام نهادهای جامعهٔ انقلابی ما قرار می‌دهد، تا جوش وخروش انقلابی توده‌ها راآرام‌کند. بورژوالیبرالها که بخاطر حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته گاه شاه را نصیحت می‌نمودند وگاه سعی درمنحرف کردن لبه حمله انقلابی توده‌ها داشتند، قبل ازپیروزی قیام توده‌ها با جاسوسان سیا تماس برقرار نمودند، تا بامپریالیستهای آمریکایی درحفظ سلطه شومشان برمیهن ما، یاری‌رسانند. این‌دوستان وسرسپردگان امپریالیسم هرجا توانستند، نمایندگان انحصارات بزرگ وابسته را نیز برسر قدرت نشاندند.

هریك ازاین دوجناح هیأت حاکمه (بورژوا لیبرالها وعوامل‌انحصارات وابسته) به‌طریقی سعی می‌نماید از گرایشات ارتجاعی خرده بورژوازی متزلزل که‌تازه مزه قدرت را می‌چشید، استفاده نموده وبه‌نیات پنهانی خود جامه‌عمل بپوشاند. خرده بورژوازی سنتی که خود ازرشد **جنبش کمونیستی وکارگری و دهقانی بشدت بیمناك و** هراسان است، ناآگاهانه وباترس وتردیددراجرای‌توطئه‌های حامیان امپریالیسم همکاری می‌نماید.

بورژوا لیبرالها ونمایندگان سرمایه‌های انحصاری بزرگ وابسته که‌اکثر وسایل ارتباط جمعی وامکانات کنترل آنها را به‌اختیار خود درآورده‌اند، باتبلیغات‌مسموم کننده سعی درجلوگیری از تداوم انقلاب دارند.

سخنرانان در رادیو وتلویزیون و درمجامع مختلف تبلیغ می‌نمایند که انقلاب ما یك انقلاب اسلامی بوده‌است،

نه یك انقلاب اجتماعی. اما همین مبلغین فریاد می‌زنند در حکومت ولایت‌فقیه، مستضعفین از جور وستم نجات‌خواهند جست، دیگر گرسنه‌ای نخواهد بود، به‌همه‌مسکن‌داده‌خواهد شد، از «طب‌اسلامی وملی» داد سخن می‌دهند، و... عجیب است که‌این آقایان مبلغین فراموش می‌کنند که‌تمام این وعده‌ها که‌خیلی زود توخالی بودن آنها ثابت شد، در حقیقت، همان خواستهای اقتصادی ـ اجتماعی کارگران و زحمتکشان بوده که مبلغین ادعا می‌کنند انقلاب توده‌ها بخاطر تحقق آنها نبوده است.

* * *

همچنانکه تابحال نیز اشاره نموده‌ایم، هیأت حاکمه یك قدرت متشکل ویکپارچه نمی‌باشد واکنون دیگر برای‌خیلی‌ها روشن است که هیأت حاکمه از سه‌جناح مشخص تشکیل می‌شود: نمایندگان خرده بورژوازی سنتی، نمایندگان بورژوالیبرالها ونمایندگان سرمایه‌های‌انحصارات‌بزرگ وابسته بامپریالیسم (زیر پوشش بورژوازی لیبرال) در مقطع رفراندوم جمهوری، این‌سه‌جناح موقتاً اختلافات خودرا کنار گذاشته وعجولانه سعی‌نمودند بابراه‌انداختن رفراندم جمهوری اسلامی بحاکمیت خود جنبه قانونی بدهند. در رفراندم جمهوری اسلامی، سئوال رفراندم طوری طرح شده بود که انقلابیون هوادار پرولتاریا با «تحریم انقلابی آن‌بار دیگر ثابت نمودند که کمونیستها بر بنیادی انقلابی استوارند، نه بربنیادی قانونی.

سخنرانان ومبلغین سرمایه‌داری ونوکران‌امپریالیسم

با بوق وکرنا سعی نمودند بمردم بقبولانند که «ضد انقلابیها» (بیشتر منظورشان کمونیستها بود) در استقرار جمهوری اسلامی کارشکنی می‌کنند. در همان حالی که جناحهایی از هیأت حاکمه جدید، بهترین و انقلابی‌ترین فرزندان‌خلق را ضدانقلابی‌خطاب‌می‌نمودند، برای‌نجات مامورین سازمان امنیت جهنمی طلب عفو عمومی می‌نمودند.

ازآن بدتر آنکه درآستانه رفراندم جمهوری اسلامی، خلقهایی راکه خواهان خودمختاری و نابودی ستم‌ملی بودند، درکردستان وگنبد بخاك وخون کشیدند. بورژوا ـ لیبرالها دراین وحشیگریها وتمام اقدامات ضد خلقی و ضددموکراتیك بعدی، بهرپهنه گرایشات ارتجاعی خرده بورژوازی ازاحساسات‌مذهبی جوانان ساده‌لوح سوءاستفاده نمودند.

پس ازآن هیأت‌حاکمه دست به‌اقدام ضد کارگری و ضد دموکراتیك فراوانی می‌زند که دراینجا از یادآوری جزءجزء آن‌ها خودداری نموده وبطور کلی باآنها برخورد می‌نمائیم. فقط بعضی موارد مهم را قدری مفصل‌بررسی می‌کنیم.

* * *

جناحهای مختلف هیأت حاکمه، که‌هریك مشی خودرا تعقیب می‌نمود، سعی می‌نمودند با طرح «وحدت‌کلمه» بر اختلافات درونی خود سرپوش بگذارند. اما اختلافات عمیق‌تر ازآن بود که برای مدتی طولانی پنهان نگاه‌داشته

شود. این اختلافات در انتخابات مجلس خبرگان شدت گرفت ودرجریان جلسات آن برای تصویب قانون اساسی ضد کارگری وارتجاعی باوج خود رسید.

باوجود اختلافات درونی جناحهای مختلف هیأت حاکمه، همه آنها نهایتاً در حفظ مالکیت خصوصی بر وسایل تولید وحدت داشتند. بنا برهمین جنبه وحدت است که اقدامات ضد کارگری هیأت حاکمه مشاهده میگردد قابل بررسی است. هیأت حاکمه اقدامات ضد کارگری وضد دهقانی خود را باکارشکنی های فراوان درکار شوراهای کارخانه و روستاها ادامه می‌داد ومی‌دهد. ازآن گذشته باحفظ قوانین ارتجاعی باقی مانده از رژیم گذشته، سعی می کند، از تحقق خواسته های کارگران ودهقانان جلوگیری نماید.

دولت باتمام امکانات خود، به‌ایجاد تفرقه‌وچنددستگی بین طبقات تحت استثمارمی‌پردازد. همچنین باسوءاستفاده ازگرایشات مذهبی توده‌ها سعی می نماید، خواستهای حق‌طلبانه وترقی‌خواهانهٔ کارگران ودهقانان را لوث نموده و آنها را بضد انقلاب منتسب کند. هر زحمتکش حق‌طلبی‌را کمونیست خطاب نموده وهرروشنفکر مبلغی را وابسته بخارج و بامپریالیسم قلمداد می نماید.

هیأت حاکمه باین اقدامات اکتفا ننموده، و با ایجاد مجلس خبرگان بجای مجلس مؤسسان، قانونی ضدکارگری و ارتجاعی را تصویب نمود. درمجلس خبرگان کارگران فقط یك نماینده داشتند، که‌وی هم بمنافع طبقهٔ خود خیانت نموده و از منافع سرمایه‌داری‌وابسته‌حمایت‌می نمود.

درحقیقت باتقلب وکارشکنیهای فراوان ازراه یافتن نمایندگان واقعی کارگران ودهقانان به‌مجلس بررسی قانون اساسی جدید جلوگیری نمودند.

درقانون اساسی ضد کارگری وارتجاعی مصوبه‌مجلس خبرگان، حقوق خلقها، کارگران، دهقانان وزنان بالکل نادیده گرفته شده است.

آنچه‌که جالب است، این‌است‌که به‌محض پایان یافتن انتخابات مجلس خبرگان وبرای جلوگیری از روشنگری توده‌ها بوسیله روزنامه‌ها ونیروهای سیاسی، نه‌تنهادفاتر سازمانهای انقلابی بخصوص سازمان چریکهای فدائی‌خلق ایران مورد تهاجم مرتجعین وعوامل وابسته بامپریالیسم قرارگرفت، تعطیل روزنامه‌ها بوسیله وزیر ارشاد ملی ناصر میناچی که‌خود جاسوس‌وجیره‌خوارامپریالیسم‌آمریکا می باشد، انجام گرفت (افشاگری دانشجویان پیرو خط امام، ۱۶ر۱۱ر۵۸).

درهمان زمان، عوامل وابسته بامپریالیسم با استفاده ازگرایشات‌ارتجاعی‌ترین‌قشر بورژوازی، یورش‌به‌کردستان راکه ازمدتهاقبل خود را برای آن آماده می‌نمودند، آغاز کردند. کردستان سرزمین خلق ستمدیده ومبارز کرد از زمین وهوا مورد هجوم وحشیانه سپاه پاسداران و ارتش ضد خلقی قرار گرفت. ارتش ضد خلقی که توسط بورژوا لیبرالها وعوامل شناخته شده‌ای چون چمران، شاکر، فلاحی و شادمهر این نمایندگان انحصارات بزرگ وابسته، بازسازی شده بود، کردستان را بمباران نمود.

میدان‌های اعدام در اکثر نقاط کردستان برپا شد و بدستور خلخالی جلاد، ده‌ها تن از بهترین فرزندان دلیر خلق کرد، تیرباران شدند.

اما خلق کرد به‌رهبری سازمانها واحزاب سیاسی خود به‌جنگ مقاومت دست زده و به‌یورش سبعانه نیروهای سرکوبگر رژیم حاکم شکست فاحشی وارد نمود. خرده بورژوازی که انتظار چنین مقاومت دلیرانه‌ای را نداشت، ازآن گذشته ادامه جنگ کردستان را درجهت تحکیم پایه‌های قدرت بورژوازی لیبرال وهمچنین عوامل امپریالیسم می‌دید، وحشت‌زده مجبور به‌عقب‌نشینی گردید، وبرخلاف تمایل جناحهای جنگ‌طلب هیأت حاکمه، موقتاً بصلح تن درداد، هرچند از برآوردن خواست حق‌طلبانه خلق کرد سرباز می‌زند.

هم‌اکنون اگر چه‌جناحهای جنگ‌طلب هیأت حاکمه تلاش فراوان دارند تا مجدداً جنگ ناخواسته‌ای را بخلق کرد تحمیل نمایند، اما برخورد منطقی هیأت نمایندگی خلق کرد با توطئه‌های عوامفریبانه وجنگ‌طلبانه، همچنین وحشت خرده بورژوازی ازشکستی‌دیگر، تابحال‌ازگسترش جنگ جدیدی جلوگیری شده است.

* * *

نمایندگان خرده بورژوازی تاکنون بکمك توده‌هائی که پشت‌سر خود دارند، هرگاه ازگسترش قدرت بورژوازی لیبرال ونمایندگان سرمایه‌داری انحصارات بزرگ‌وابسته بهراس افتاده‌اند، با اتخاذ یك تاکتیك پرسروصدا، سقوط

خود را ازاریکه قدرت نجات داده‌اند. تاکنون این تاکتیکها بکمك توده‌ها واتوریته آیت‌الله خمینی جامهٔ عمل پوشیده‌اند. ازطرف دیگر آیت‌الله‌خمینی با استفاده از **حق «ولایت‌فقیه»** ازگسترش مبارزات توده‌ها وهمچنین نیروهای انقلابی و مترقی نیز جلوگیری کرده است، درنتیجه گاهی اوقات‌این تاکتیکها درجهت منافع‌جناح بورژوا لیبرالهای‌هیأت‌حاکمه نیز قرار گرفته‌اند.

یکی ازاین موارد استفاده از توده‌ها را درنیمه اول آبان ۵۸ مشاهده می‌کنیم. آن‌روزها مقارن با روزهای‌پایان مجلس‌خبرگان‌وآستانه رفراندم‌قانون‌اساسی‌بود، نمایندگان خرده بورژوازی سنتی برای جلوگیری از گسترش نفوذ بیشتر بورژوا لیبرالها وترس از جناح فوق که می‌خواهدبا تحکیم هرچه‌بیشتر پایه‌های سلطهٔ امپریالیسم، خرده بورژوازی را از اریکه قدرت ساقط نماید، باردیگرتوده‌ها رابحرکت درمی‌آورد و اینبار برعلیه امپریالیسم بسیج می‌نماید.

باتوجه‌به‌آنکه مبارزه ضدامپریالیستی خرده‌بورژوازی درآستانه رفراندم قانون اساسی شروع می‌شود، لذا حرکات وتبلیغات ضد امپریالیستی روحانیت‌که نمایندگی خرده بورژوازی سنتی را بعهده داردتنها براساس تأثیرات متقابل گرایشات ضد امپریالیستی خرده بورژوازی‌وتمایل قشریون برای استقرار ولایت‌فقیه قابل توضیح است.

اینجا یادآوری می‌کنیم که‌مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی ونمایندگان آن‌بطور کلی با مبارزه با

ضد امپریالیستی پرولتاریا متفاوت است. عدم توجه به‌این نکته اساسی به‌زیان جنبش ضد امپریالیستی ودموکراتیک توده‌ها وبه‌زیان گسترش وپیشبرد وتحقق آرمانهای‌اساسی پرولتاریا تمام خواهد شد.

پس ازتسخیر سفارت آمریکا، نخست‌وزیر منتخب‌امام و دولت‌وی استعفا می‌دهد وهمراه آن بورژوا لیبرالها برای مدتی بگوشه‌ای می‌خزند. **همچنین نمایندگان انحصارات بزرگ وابسته‌چون چمران، قطب‌زاده ویزدی** بسوراخی خزیده وبرای مدتی ازتوطئه‌چینی‌ها وعوامفریبی‌های‌علنی خودداری می‌کنند. شورای انقلاب موقتاً قدرتی می‌گیردو بجای دولت عمل می‌کند. اما آن نیز لانه بورژوالیبرالها و نمایندگان انحصارات بزرگ وابسته است. در نتیجه به مرکز توطئه برعلیه‌مبارزات ضدامپریالیستی- دموکراتیک توده‌ها تبدیل می‌شود. اما توده‌ها درخیابان هستند وآماده مقابله با توطئه‌های آشکاردوستان وسرسپردگان‌امپریالیسم می‌باشند. درضمن خرده بورژوازی گوش بفرمان روحانیت وسیعاً درمبارزات اخیر شرکت دارد، که این‌خود از عمق یافتن مبارزه ضد امپریالیستی -دموکراتیک کنونی جلوگیری می‌نماید. چرا می‌گوئیم‌روحانیت از گسترش‌مبارزه کنونی جلوگیری می‌کند؟ روحانیت بجای اینکه این موج ضدامپریالیستی را درجهت قطع همه‌جانبه وابستگی به‌امپریالیسم یعنی نابودی سیستم سرمایه‌داری وابسته، (عملی‌که ازوی برنمی‌آید) پیش ببرد، به‌مرعوب نمودن لیبرالها وتحکیم موقعیت خوداکتفا می‌نماید. اما توده‌ها و

[illegible] خرده بورژوازی ازمشاهده انعکاس حرکت خود وحشتزده شده وسعی درمهار نمودن حرکات توده‌هامی‌کند. گرایشات ارتجاعی وضدکمونیستی‌اش نمود بارزی پیدا می‌کند.

رهبری خرده بورژوازی که‌بصورت امپریالیسم چنگ می‌زند، همینکه بایورش وعظمت خواستهای توده‌ها برای نابودی امپریالیسم مواجه می‌شود، ناگهان لرزه براندامش می‌افتد و بخاطر ماهیت طبقاتی‌اش، از تب‌وتاب می‌افتد.

خرده بورژوازی‌که‌دوان‌دوان‌درمبارزه‌ضدامپریالیستی شرکت‌نموده است، بخاطر موقعیت طبقاتی‌اش خیلی زوداز نفس می‌افتد، وچون قادربزانو درآوردن‌امپریالیسم نیست، بهمان خراشیدن صورت وی اکتفا می‌نماید.

نمایندگان‌انحصارات بزرگ وابسته‌وبورژوالیبرالها که‌سخت وحشتزده شده‌بودند بطوریکه موقتاً مجبور به‌عقب نشینی گردیدند، بمحض مشاهدهٔ ضعف خرده‌بورژوازی، مجدداً سعی می‌کنند بمواضع قبلی خود بخزند. آنچنا[illegible] اگر هنگام توقیف امیرانتظام جاسوس آمریکا [illegible] فقط یك غرولند تشریفاتی وقانونی می‌کنند [illegible] (اعتراض قطب‌زاده ببازداشت امیر انتظام سف[illegible] امور خارجه می[illegible] سوئدبدون اطلاع وی‌که‌وزیر بورژوازی [illegible] باشد)، اما همینکه ضعف وفتور خرده [illegible] را می‌بینند، به‌افشاگری «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» درباره نهضت‌آزادی شدیداً اعتراض وبر

علیه آنها اعلام جرم می‌کنند. این قدرت‌یابی مجدد جناحهای فوق تا آنجا پیش می‌رود که بسرعت ناصر میناچی جاسوس دیگر آمریکائی را از زندان آزاد می‌نمایند. و بازرگان برای دفاع از امیرانتظام و میناچی اعلام می‌کند که شورای انقلاب درجریان فعالیتهای آنان و ارتباطشان باسفارت آمریکا بوده است(!!). می‌بینیم که بورژوازی لیبرال و نمایندگان انحصارات بزرگ وابسته، اکنون که خرده بورژوازی بخاطر ماهیت طبقاتیش از جوش وخروش افتاده است، چگونه جسارت یافته‌اند، تا آنجا که به‌دستور شورای انقلاب از پخش افشاگری دانشجویان پیرو خط امام از رادیو و تلویزیون جلوگیری می‌کنند.

این قبیل اعمال و برخوردها در تاریخ مبارزات طبقات بکرات دیده شده است. این روند نهایتاً به‌شکست کامل خرده بورژوازی منتهی می‌شود. زیرا وی قادر به تشکیل سیستم سیاسی ـ اقتصادی مخصوص بخود نیست. لذا هرگز نمی‌تواند قاطعانه و پیگیر درمبارزات طبقاتی شرکت کند. درنتیجه شکست خرده بورژوازی، یا سرمایه‌داران ایران (که درجهت تحکیم پیوندهای وابستگی بامپریالیسم حرکت می‌کنند) بقدرت کامل خواهند رسید و یا پرولتاریا بکمک متحدان خود (دهقانان وسایر زحمتکشان یعنی بخشهای عمده‌ای ازخرده بورژوازی) بقدرت می‌رسند. که درنتیجه وابستگی بامپریالیسم جهانی کاملا قطع می‌شود. زیرا پرولتاریا تنها طبقه‌ای است که شایستگی وتوان رهبری

مبارزه ضد امپریالیستی ـ دموکراتیک را تا پیروزی کامل دارد.

* * *

درجریان انتخابات ریاست جمهوری بار دیگر تزلزل و دودلی خرده بورژوازی ورهبری آن ثابت گردید. درابتدا آیت‌الله خمینی اعلام نمود: «اینجانب بنا ندارم ازکسی تأیید کنم، همانطور که بنا ندارم کسی را ردکنم، تامردم خود شخصاً درتعیین سرنوشت خود مختار باشند». امابمحض اینکه نیروهای مترقی ودموکراتیک وانقلابی حمایت و پشتیبانی خودرا ازتنها کاندیدای مذهبی ـ مترقی اعلام نمودند، جوش وخروش انقلابی توده‌ها درپشتیبانی از کاندیدای مزبور یعنی مسعود رجوی هیأت حاکمه و قدرتمندان را بشدت وحشتزده نمود. بطوریکه آیت‌الله خمینی قول وقرار خودرا زیرپا گذارده وفتوای خودراعملا در رد کاندیداتوری مسعود رجوی صادر ونامبرده عملا از لیست کاندیداهای رئیس جمهوری حذف گردید.

تجربیات یک‌ساله کارگران و زحمتکشان در شناختن ماهیت هیأت حاکمه وعدم توانایی آن در برآوردن خواسته‌های اقتصادی ـ اجتماعی کارگران وزحمتکشان، روزبروز اعتماد توده‌ها را به‌هیأت حاکمه کاهش می‌دهد.

آنچنانکه درطول مدت کمتر از ۱۰ ماه پشتیبانان آنها از ۲۲ ملیون نفر (بنا بادعای خودشان در مقطع رفراندم حکومت جمهوری اسلامی) به‌کمتر از ۱۵ ملیون نفر (در انتخابات ریاست‌جمهوری) تنزل نموده است.

۱۱ـ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پس ازقیام بهمن ۱۳۵۷

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که دهمین زادروز خودرا در ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۸ آغاز نمود، درمدت ۹ سال حیات مشحون ازمبارزه‌ی بی‌امان بادشمنان پرولتاریا و زحمتکشان، صداقت انقلابی خودرا بهمه خلقهای ایران وجهان ثابت نموده است. این سازمان همواره ازمبارزات انقلابی وحق‌طلبانهٔ زحمتکشان حمایت وپشتیبانی نموده‌و می‌نماید. فداییان خلق همواره با شرکت فعال خود در مبارزات توده‌ها وبکمك افشاگریهای سیاسی در ارتقای آگاهی وسطح مبارزات توده‌ها نقش مهمی داشته ودارند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، همواره از اعتراضات انقلابی توده‌ها ومقاومت آنها دربرابر عوامل امپریالیسم، مالکان و فئودالها، بورژوازی لیبرال و مرتجعین، حمایت وپشتیبانی نموده است. بهمین‌دلیل بیش از بقیهٔ نیروهای انقلابی مورد هجوم و انتقاد عوامل امپریالیسم‌وسایر مرتجعین‌قرارداشته

است. این‌سازمان باافشاگریهای سیاسی همه‌جانبه پیشاپیش همهٔ نیروهای سیاسی، عوامل آمریکا را همچون‌امیرانتظام چمران، یزدی و.... افشاء نموده است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران باشرکت فعال در مبارزات ضد امپریالیستی ـ دموکراتیك جاری، در ارتقای سطح مبارزات توده‌ها بویژه پرولتاریا نقش ارزنده‌ای بعهده‌گرفته‌است. این‌سازمان به‌مثابهٔ‌عمده‌ترین بخش جنبش کمونیستی‌ایران، بکمك هواداران ملیونی خود، عمده‌ترین پشتیبانان پرولتاریا و درنتیجه عمده‌ترین دشمن امپریالیسم و پایگاه داخلی آن است.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با درس‌آموزی از خطاها واشتباهات گذشتهٔ خود وتصحیح آنها همچنین گسترش پیوند تنگاتنگ با پرولتاریا می‌رود تا به‌پرچم‌دار تشکیل حزب طبقهٔ کارگر ایران تبدیل گردد. گسترش‌نفوذ فداییان دربین تودهٔ کارگران، دهقانان، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی، درستی حرکات سازمان را درمبارزات انقلابی خلقها وهمچنین مبارزات ضد امپریالیستی‌ـ دموکراتیك اخیر ثابت می‌کند.

۱۲ـ سایر نیروهای سیاسی

الف ـ سایر نیروها

ب ـ حزب توده:

درپایان خاطرنشان می‌کنیم که‌حزب توده در ارتباط با مبارزات توده‌ها همواره دنباله‌رو نظریات قدرت حاکم بوده است. مثلا حزب توده درسال ۱۳۴۲، مبارزات حق‌طلبانهٔ توده‌های بپاخاسته را حرکتی ارتجاعی قلمدادنمود. همچنین قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ را اعمال مشتی اوباش قلمداد نمود. بدین‌ترتیب سعی نمود از دیکتاتوری فاشیستی شاه پشتیبانی نماید تا شاید بقیمت ببازی گرفتن جنبش رهایی بخش خلقهای ایران، امکان فعالیت علنی را بدست آورد. اما شاه، مستبدتر از آن‌بود که باین عشوه‌گریهای حزب‌توده اعتنایی بکند.

پس از قیام ۲۲ بهمن نیز، حزب‌توده با حمایت بی‌چون وچرا از قدرت‌حاکم درجهت کسب اجازه برای فعالیت علنی، همواره ماهیت ضد کارگری خودرا بروز داده‌است.

اما حزب‌توده رسواتر از آنست که بتواند توده‌ی کارگران ودهقانان وسایر زحمتکشان را فریب دهد.

حمایت این‌حزب رسوا از یورش بکردستان وتأییدخلخالی این‌جلاد خلق کرد، نیز نتوانست طرف توجه هیأت حاکمهٔ کنونی قرار گیرد، بطوریکه دفتر حزب توده روزنامهٔ‌مردم د رشهریور ۵۸ برای مدتی مسدودگردید.

حمایت حزب‌توده از حبیبی کاندیدای موردحمایت بخش عمدهٔ روحانیت نیز باردیگر ماهیت حزب توده را بنمایش گذارد. ما بیشتر ازاین به‌نشان دادن‌چهره‌ی رسوای حزب توده نمی‌پردازیم.

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق‌ایران ـ منطقهٔ کرمانشاه ۲۰ر۱۱ر۱۳۵۸

یادداشت‌ها

۱ــ بین سال‌های ۳۹ــ۱۳۳۲ علاوه بر کارخانجات معدودی که بکمك امپریالیسم انگلستان وآمریکا بوجودآمده بود، تجار بازار درنتیجه سودحاصل از رونق بازار بین سالهای ۳۷ــ۳٤ سرمایه‌ای اندوخته بودند که برای براه انداختن آن محتاج به‌تأمین سیاسی بیشتری بودند. همچنین بقایای بورژوازی‌ملی‌که پس‌ازکودتای ۱۳۳۲ بادیکتاتوری حاکم سازش نموده بودند وگروهی از فئودال زاده‌هایی‌که در اروپا تحصیل‌نموده بودند، خواهان‌تغییراتی‌دروضعیت موجود بودند، تاسرمایه‌هایی را که توسط فئودالها و سرمایه‌داران طی سالهااندوخته شده بود با بهره‌جویی از تکنولوژی غربی بکار اندازند. این آرزوها درعصر امپریالیسم فقط می‌تواند بکمك و وابستگی بامپریالیسم ودرنتیجه تأمین‌منافع‌آن‌ــ ونه‌بطور مستقل‌ــ برآورده‌شود.

۲ــ عمده‌ترین احزا ب‌سیاسی آن دوران عبارتند از حزب‌مردم وحزب‌ملیون. حزب مردم که گاه اکثریت (بیشتر

از فئودالها ومالکینی که‌بسیاری ازآنها روابط حسنه با انگلستان داشتند، ودرحقیقت پایگاه امپریالیسم انگلستان بود، تشکیل می‌شد. این حزب درتمام سالهای حیات خود پس ازسال ۱۳٤۲ همواراه اقلیت را تشکیل مـی‌داد کماکان عمدتاً مقرر فئودال‌زادگان بود.

حزب ملیون‌تقریباً از فرزندان‌تحصیل‌کرده‌زه وبعضی اساتید دانشگاه که‌آنها نیز منشاء فئو تشکیل می‌شد. این‌حزب قبل ازسال ۱۳٤۲

خودشاه ودربار پهلوی نیز از زمره‌ بودند واز اکثر املاکشان بشیوهٔ فئو نمودند.

۳ــ بهمین دلیل طرح اصلا مجلس ارائه شده بود، در ییراتی نموده وازسال صطلاح نه‌سیخ بسوز هستی ساقط نشا دبرسد.

٤ــ به فرو ختند ویا از ده‌اخراج شدند.

۵ــ بعنوان نمونه مردم کردستان از مظالم واقدامات دانسانی و وحشیانهٔ سروان‌کریمی مزدور شاه جلاد و ور خلع سلاح منطقه بخوبی اطلاع دارند. جنایات

ملاکان بزرگ فئودالی داشتند متلاشی شد.

ملاکان بزرگ فئودالی غارتگری می‌ـ

حات ارضی که درسال ۳۹ ـ فاصله سال‌های ٤۱ــ۱۳۳۹ ٤۱ تا ۵۰ بصورتی اجرا شدکه رد نه‌کباب. یعنی فئودالهای بزرگ ه‌و امپریالیسم‌آمریکا باهداف‌غارتگرانهٔ

از اهالی روستاییان اطراف کرمانشاه می باشند که اکنون اکثراً در نواحی حاشیه‌ای کرمانشاه نظیر جعفرآباد، دولت آباد، شاطرآباد و... ساکن هستند. این کارگران بکارهای سختی که معمولا به‌معلومات کمی نیازدارد، گمارده‌میشوند. درکارخانهٔ‌خانه‌سازی، آرد بیستون، قند بیستون، سیمان غرب، پپسی‌کولا و قسمتهای مختلف شرکت برق و توانیر و.... بااین گروه کارگران مواجه می‌شویم.

۷ــ در بازدیدهایی که ازبعضی کارخانجات نخ‌ریسی، پارچه‌بافی وقند در سالهای ۴۹ــ۴۷ بعمل آورده‌ایم، با این‌نوع مبارزه آشنا شدیم. کارفرمایان از پاره شدن‌تسمه پروانه‌ها با چاقو، حیف ومیل محصول مانند استفاده از پنبه برای تمیز کردن گل دوچرخه و... شکوه وشکایت می‌نمودند که‌خود نشان‌دهنده‌ی‌مبارزه‌مخفی‌وفردی‌کارگران است.

۸ــ دراوایل مهر ۵۶ اولین تظاهرات توده‌ای باحضور عده‌ای حدود ۱۰۰۰۰ نفر با دادن شعارهای انقلابی در خیابانهای تهران براه افتاد. در ۲۳ و ۲۴ آبان دانشجویان دردانشگاه صنعتی تهران تحصن نمودند و روزهای ۲۵، ۲۶، ۲۷ آبان همان‌سال زدوخوردهای متعددی بین جوانان و پلیس وارتش در اطراف میدان ۲۴ اسفند سابق وخیابان آیزنهاور سابق و خیابانهای قصرالدشت ــ خوش و اکثر خیابانهای آن‌حدود روی‌داد. دراین زد وخوردها جوانان انقلابی (دانشجویان، دانش‌آموزان و کارگران جوان کارگاه‌های آن‌حوالی) به بانکها وپلیس‌های مهاجم یورش

می‌بردند.

۹ــ ما بخوبی بیاد داریم که کارگران کارخانهٔ خانه سازی وکارگران شرکت نفت کرمانشاه، در روزهای‌اول حکومت ژنرال ازهاری با گامهای استوار و مشت‌گره‌کرده دست بیک‌راه‌پیمایی باشکوه زدند. راه‌پیمایی از نزدیک شرکت نفت تا میدان فردوسی ادامه یافت. کارگران در تمام راه‌پیمایی‌های توده‌ای نیز دلاورانه برای نابودی‌رژیم شاه شرکت نمودند.

۱۰ــ مثلا درکرند تعداد زیادی کارگاه‌های کوچک چاقوسازی، آهنگری و... وجود داشت، که‌پس ازاصلاحات ارضی تقریباً تمام آنها بتدریج ورشکست شده وصاحبان وکارگران آنها مجبور به‌اختیار شغل دیگری شده و حتی عده‌ای کرند رابقصد اختیار شغل دیگری ترک‌گفتند.

۱۱ــ درکرمانشاه، در حالیکه قسمت بافندگی مجتمع صنعتی غرب در ۴ آبان ۵۷ آماده بهره‌برداری بود، از افتتاح آن خودداری نمودند. همچنین بسیاری از ابزار و آلات گسترش کارخانه بنز خاور که به‌ایران منتقل شده بود، راکد ورها شد و ازگسترش طرح کارخانه بنز خاور خودداری کردند، زیرا مسئولان و تکنسین‌های مربوطه‌در حال ترک ایران بودند.

۱۲ــ مثلا درکرمانشاه در مجتمع صنعتی غرب، تعداد ۲۰ کارگر را از چاپخانهٔ آن اخراج نمودند. چاپخانه‌تنها قسمت فعال مجتمع و فقط ۲۱ کارگرداشت.

۱۳ــ در روزهای اوایل پس ازقیام، افراد صادق در

کمیته‌ها فراوان بودند، بارها درخود کمیته‌ها بین‌مامورین صادق کمیته‌ها وعناصر ضد خلقی ومزدوران سرمایه‌داران درگیرهایی روی داد. این درگیری‌ها اغلب بشکل مشاجره لفظی بود.

۱۴ــ در کرمانشاه همین اخیراً اداره کار نمایندگان منتخب سندیکای کارگران مکانیك‌موتور اتومبیك را بااین توطئه که‌سن نمایندگان باید از ۲۳ سال بیشتر باشد، برسمیت نشناخت، لذا سندیکا عملا تعطیل شده است.